



# امسیرا قاجا تاتاری

ناصر کاو

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

سرشناسه : کاوه، ناصر، ۱۳۴۴

kaveh-nasser-۱۹۶۵

مشخصات نشر:

عنوان و نام پدیدآور : خاطرات حاج قاسم/ ناصر کاوه.

مشخصات ظاهری : ۱۳۰ ص. عکس (رنگی).

شابک : ۲۰۰/۰۰۰ نومان : شابک :

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : شهیدان — ایران — بازماندگان — خاطرات

موضوع : Martyrs — Iran — Survivors — Diaries

موضوع : جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ — خاطرات

موضوع : Personal narratives — Iran-Iraq War, ۱۹۸۰-۱۹۸۸

رده بندی کنگره :

رده بندی دیوبی/

شماره کتابشناسی ملی :

## «خاطرات حاج قاسم»

گرافیک و طراح : علی کربلانی

مشاور طرح : مهدی کاوه

حروف نگار : نرگس کاوه

روابط عمومی و پشتیبانی: فاطمه عاقلی

نوبت چاپ دهم : تابستان ۱۴۰۲

شمارگان : ۱۰۰۰۰ نسخه

شابک:

قیمت : ۲۰۰/۰۰۰ تومان

# کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه

این کتاب تقدیم می شود

به ائمه معصومین (صلوات الله عليهم اجمعین)

امام خمینی (ره)، شهدای صدراسلام تا شهدای انقلاب اسلامی ایران

علی الخصوص فرمانده ی شهید جبهه ی مقاومت جهان اسلام،

سپهبد شهید، حاج قاسم سلیمانی

امام خامنه ای: یک رزمنده تازمانی که خاطراتش را ثبت نکرده، هنوز به تاریخ و آینده وآرمانش بدهکاراست. خاطره نویسان جنگ مقتل خوانان دفاع مقدس هستند که، صحنه های جنگ را دیدند و نوشتند. اگر این دسته از نویسندگان این کار را انجام ندهند شاید نسل های بعدی حقایق را باور نکنند و کارهای بزرگ در زمان خود خفه شوند، چرا که ترس ها، امیدها و فداکاری ها در تاریکی وگمنامی جبهه ها اتفاق افتاده که جز خدا هیچ کس از آن خبر ندارد. هیچ کس این حقایق و بهجت هایی که رزمندگان هنگام عملیات ها داشتند را نمی بیند، مگر اینکه جهاد بزرگی رخ دهد و آن ثبت خاطرات برای دیگران است.

# کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه

## مقدمه

حاج قاسم را فقط عده ای از همکارانش می شناختند ، هیچ وقت نخواست مطرح شود با اینکه از فرماندهان بزرگ سپاه بود، جلوی دوربین نیامد، می گفت کار باید برای خدا باشد و باید رضای خدا را بدست آورد. می گفت وظیفه من خدمت به اسلام و مردم کشورم است و این نیازمند مصاحبه، عکس و فیلم نیست، عمل لازم دارد. همیشه در ماموریت و میان محاصره بود و در راه رسیدن به هدفش سر از پا نمی شناخت. باینکه به خاطر مسائل کاری، عملیاتی و امنیتی خیلی کم ایشان را ملاقات می کردم، ولی چند باری که ایشان را دیدم ، چنان تاثیری در من داشت که مرا شیفته خودشان کردند ، و شاید نسیم محبت ایشان است که سرانگشتان ناتوان مرا برای نوشتن مطالبی درنکو داشت این شهید والا مقام تشویق کرد. گمنامی تنها برای شهرت پرستان درد آور است وگرنه همه اجرها در گمنامی است

از سربازان درون گهواره خمینی (ره) تا سرداران خامنه ای

اگر آن روز که ساواک گرداگرد خمینی بت شکن را گرفته بود و زخم زبان میزد که سربازانت کجاستند و روح خدا فرمود که سربازان من در گهواره اند؟! اگر روح آیزنهاور و کارتر و ترامپ خردار می شدند که روزی سربازان در گهواره خمینی، طومار ۲۵۰۰ سال رژیم شاهنشاهی را در هم می پیچند و دیگر نه ژاندارمی دارند و نه کاپیتولاسیون و نه سفارتخانه و نه سفیری، خمینی را که هیچ، هواپیمایش را هم که هیچ، دودمانش را در آسمان میزدند و همان در هوا غبارش می کردند تا سالها بعد روح لینکلن و جرج واشنگتن در گور به خود نلرزد. وقتی پترائوس چهار ستاره پیام یکی از همین سربازان خمینی را در روی میز کارش خواند که در آن نوشته شده بود: «من قاسم سلیمانی هستم، و من هستم که سیاست های ایران را در عراق، لبنان، فلسطین، افغانستان، یمن و... تدوین می کنم!» خدا خمینی را نگاه داشت، همان که محمد(ص) را با تار عنکبوتی در غار نگاه داشته بود. قرن هاست که تاریخ انتظار این سربازان را می کشد. چه شد فتح سه روزه صدام با آمریکا؟ مگر چند ساعته کویت را نگرفت بود آنهم بدون آمریکا؟ کجا رفت از افسانه نیل تا فرات رابیس و صیهونیزم جهانی؟ چه شد برخورد تمدن های هانتینگتون، کسینجر، پایان دنیا فوکویاما؟ امروزه از نیل تا فرات که هیچ، از هرات و پنج شیر و صنعا تا لاذقیه و سامرا، آب نمی خوردند مگر با اجازه «قاسم سلیمانی» آن سرباز در گهواره خمینی. تازه این اول حلول هلال شیعه و مسلمانان است که تا ماه شب چهارده شدنش با ظهور امام زمان (عج) راه طولانی و گردنه های خطرناک بسیار است . این روزها، نه ریاض، نه تل آویو، نه حیفا، نه واشنگتن دی سی و نه هیچ کدام شان امنیت ندارند از سربازان خمینی. حاج قاسم بیش از ۴۰ سال کار جهادی کرد و کم خوابید و بیشتر پا در پوتین بود تا ما بشینیم به نابودی دشمنان مان چند کیلومتر آنطرف تر نگاه کنیم

فهرست

مقدمه/۵

خاطرات شهید سلیمانی/۹

سخن آخر/۸۴

وصیتنامه تصویری شهید سلیمانی/۹۰

اسرائیل طبل تو خالی بعد از جنگ ۳۳ روزه... ۱۱ روزه... امروز رسیده به جنگ ۳ روزه... آن هم جلوی حماس... که اندازه یک شهر در جمهوری اسلامی ایران است. آمریکا اسرائیل و استکبار جهانی رو به زوال و نابودی هستند. این وعده الهی است فقط باید در این راه استقامت کرد و مانند شهید قاسم سلیمانی، گوش به فرامین رهبری «امام خامنه ای» داشته باشیم. موشکهای حماس (که در مقابل موشکهای حزب الله و ایران، مثل کاردستی است. گنبد آهنین اسرائیلی ها را پاره پوره و سوراخ کرده وای به موشکهای حزب الله و ایران... روح شاد نور ببارد به قبرت، شهید قاسم سلیمانی... حاج قاسم یکی از هزاران سرباز در گهواره خمینی بود که کرور کرور شهاب، سچیل، رعد، و عماد و... را به مقاومت رساند و دست نیروهای مقاومت را پر کرد تا تل آویو و حیفا را از حالا شخم خورده بدانند و التماس کنند که فقط بگوئید تهدید نکنند! تمام شد آن دوران که آواکس هایتان بر سر غواص های خمینی فرود می آمد و آنها را، دست بسته زنده به گور می کرد، خردل می خوردند و تن جلوی تانک می گذاشتند همانند «شهید حسین فهمیده» زیر شنی تانک صاف می شدند و اما مردانه می جنگیدند. حالا باید برای کشتن سربازهای سید علی خامنه ای آخرین نسل عمود پرواز های لاکهید مارتین، تایمن، نیجریه و سوریه پرواز کنند. گذشت زمان بزن در رو که سربازان و ملت خمینی در شلمچه و خرمشهر و خلیج فارس قطعه قطعه می کردید. حالا سربازان خامنه ای در خانطومان و قتیطره، حلب، سواحل مدیترانه غزه، باب المندب و... با شما می جنگند و به گفته خودتان، بیش از ۷ تریلیون دلار هزینه ایجاد داعش را پودر می کنند و نزدیکی بیت المقدس شهید می شوند که نزدیکترین جاهاست به قبله اول مسلمین و چه نزدیک است فتح آخر زمانی با حجت ابن الحسن (عج)... این سربازان در گهواره خمینی بودند که با دست خالی بر هم زدند تمام نظم نوین جهانی تان را! با سرداران و سربازان قد کشیده و برومند «خامنه ای» چه می کنید؟... و چه زیبا فرمودند خداوند عزوجل در سوره نصر که «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ (۱) وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا (۲)» که هنگامی که فتح و ظفر آید، خواهی دید که فوج فوج مردم به دین خدا در خواهند آمد... پهباد جاسوسی اش را ساقط کردیم، برای اولین بار از جنگ جهانی به نیروی نظامی اش حمله رسمی کردیم بدون اینکه بتواند پاسخ دهد و حالا تحریم های قلدرمآبانه اش را در حیات خلوتش شکستیم. جایی که چین و روسیه هم جرات حضور نداشتند. تغییر هندسه قدرت جهانی در زیر سایه موشک ها و قدرت منطقه ای شکل می گیرد. سانحه تلخ و دردناک کشتی سانچی بادتان هست که مجبور بودیم برای دور زدن تحریم ها از پرچم پاناما استفاده کنیم... بعد از اعمال قدرت سپاه در خلیج فارس و ادب کردن دزدان دریایی ملکه انگلیس و توقیف نفتکش انگلیسی و انهدام پهباد فوق پیشرفته گلوبال هاوک و شخم زدن پایگاه تروریست های آمریکایی عین الاسد، هندسه قدرت

## کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه

در جهان تغییر کرده است. حالا بدون هیچگونه اسکورت نظامی و تنها بایک پرچم مقدس جمهوری اسلامی، می توانیم تحریم ها را لگدمال، آمریکا را ضایع و بنزین به ونزوئلا صادر کرد و طلا به کشورمان وارد می کنیم. اکنون دشمنان شب را، از ترس فرزندان پرورش یافته از داستان خامنه ای، به راحتی صبح نمی کنند. با شهادت حاج قاسم، ایران اسلامی یکی از نخبگانش را از دست داد. قاسم یکی از نخبگان جهان بود. یک افتخاری که شاید دیگر تکرار نشود، یک مدل فوق العاده در کار خودش با افق دید بسیار وسیع. تاثیر نبودن حاج قاسم سلیمانی را به زودی درک خواهیم کرد. به لحاظ محبوبیت، نظامی، فرماندهی، اخلاقی، مدیریتی، تفکر و نواندیشی مهره بسیار قوی را از دست دادیم. فردی که برای رضای خدا تمام منافع شخصی اش را زیر پا می گذاشت و تا سرحد شهادت پیش می رفت تا سرانجام به آن رسید. برای من حاج قاسم همیشه زنده است چون آنقدر از او درس گرفته ام که برای مابقی عمر هم می توانم از آنها استفاده کنم. او دور شد اما برای من هنوز هم نزدیک است. امروز کارنامه درخشان و افتخارآمیز سردار بسیجی و مخلص شهید سلیمانی، در عرصه چهل سال جهاد و ولایت پذیری و درحوزه نظریه پردازی و تولید اندیشه های ناب و نوین دفاعی، نظامی و خاطرات ماندگار ناشی از تلاش دائمی آن عزیز در عرصه وحدت، تعامل و هم افزایی سپاه و ارتش و نیروهای مختلف مقاومت و ارتقای توان بازدارندگی و اقتدار نظام اسلامی، منشوری است که خواهد توانست برای همیشه رهگشای فرماندهان و رزمندگان نیروهای مسلح قرار گیرد، چرا که شهید سلیمانی مردی در نهایت اخلاص، پاک بود و در نهایت گمنامی، عمر با برکت خویش را در راه خدمت به اسلام و میهن بر ضد دشمنان و جنگیدن با آنان سپری کرد. بزرگ مردی که قلبش همیشه برای ایران می تپید. مردی که مردم، انقلابی و نیروهای مردمی و سپاهی سراسر کشور وی را با نام حاج قاسم، رزمنده شجاع و دلاور می شناختند شهید سلیمانی در بامداد جمعه ۱۳۹۸ دی ۱۳ طی حمله پهباد آمریکایی به فرودگاه بغداد همراه با شهید ابومهدی المهندس فرمانده حشد شعبی به همراه ۱۰ تن از یاران با وفایش به شهادت رسید و در کمند زلف یار گرفتار آمد و جام عشق لایزال الهی را مستأنه سرکشید و با تن پوشی از یاس و ارغوان راهی بهشت برین شد. یادش گرمی و راهش پر رهرو باد. با حول وقوه الهی، با توسل به ۱۴ خورشید منور و با استعانت از امام عصر (عج) از میان صدها خاطره مربوط به این شهید والامقام، به رسم چیدن بهترین گل های معطر و تهیه خوشبو ترین عطرها و با امید برآمدن هزاران آرزو، همان طور که خودش دوست داشت، با نام مقدس و نورانی کوثر الهی «حضرت زهرا» (س) نوشتن کتاب «خاطرات حاج قاسم» در وصف شهید سلیمانی را شروع می کنیم، تا انشاء الله مورد رضایت خداوند منان قرار بگیرد... ارادتمند: ناصر کاوه

# کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه

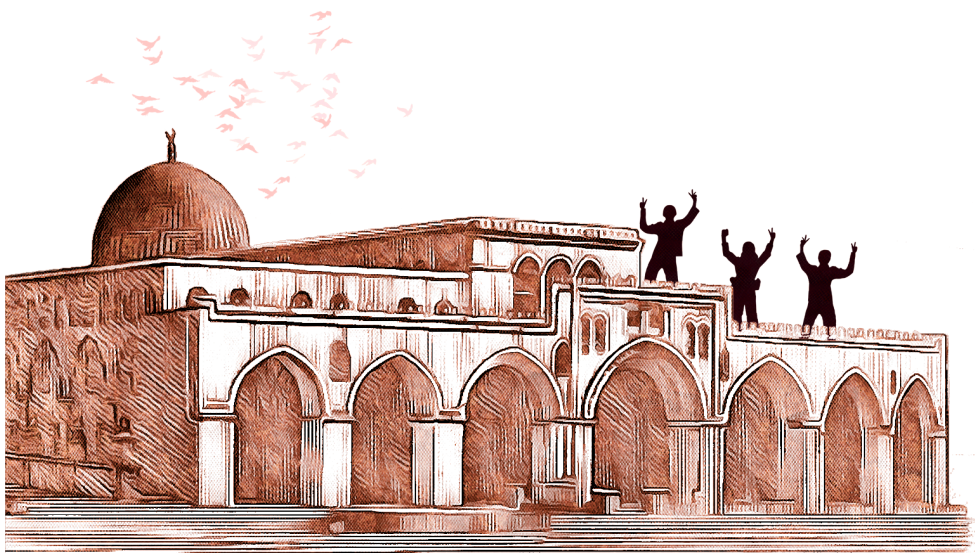


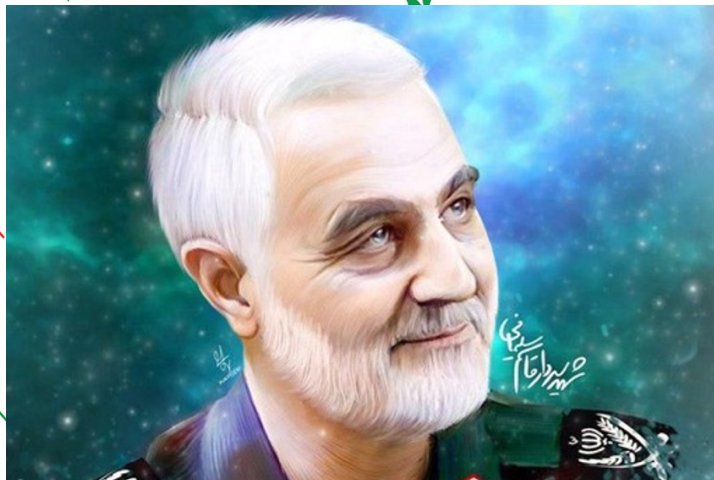
به برکت شهیدان، حزن و خوف ما از بین می رود  
«اگر چنانچه شما امروز به جمع آوری و افزودن بر  
سرمایه‌ی خاطرات جنگ رو نیاورید، دشمن میدان  
را از شما خواهد گرفت؛ این یک خطر است؛ من  
دارم به شما می گویم، جنگ را شما روایت کنید  
که خودتان در جنگ بوده‌اید؛ اگر شما جنگ را  
روایت نکردید، دشمن شما جنگ را روایت خواهد  
کرد آن طور که دلش می خواهد...»  
...ما باید در این زمینه خیلی احساس وظیفه  
کنیم، خیلی کار کنیم... عزیزان من، برادران خوب،  
خواهران خوب! بدانید «امروز هم پیام شهیدان اگر  
به گوش ما برسد، از ما خوف را و حزن را برطرف  
خواهد کرد. آنهایی که دچار خوفند، آنهایی که  
دچار حزنند، این پیام را نمی گیرند، نمی شنوند،  
وآلا اگر صدای شهیدان را بشنویم، خوف و حزن  
ما هم محو خواهد شد به برکت صدای شهیدان...  
این حزن و خوف ما را از بین خواهد برد و بهجت  
و شجاعت و اقدام را برای ما به ارمغان خواهد  
آورد...»

امام خامنه ای، ۰۴/مهر/۱۳۹۷



خاطرات شهید سلیمانی





«خاطرات دردناک، شهید سلیمانی»  
 «داعش به منزلی در سوریه حمله کرد، در حالی که در این منزل ۴ کودک به همراه پدر و مادر در حال غذا خوردن بودند، داعش سر یکی از دختران را که ۹ سال بیشتر نداشت برید. به طوری که خون این دختر را بر روی غذاها ریخت و داعش خانواده ی دختر را مجبور کرد که این غذا را به همراه خون جگر گوشه شان بخورند.»  
 «داعش نوزاد تازه به دنیا آمده را از دستان پدر و مادر می گرفت و بچه را لخت می کرد و بر سینه دیوار می چسباند و به وسیله، سرنیزه با بدن این نوزاد، دارت بازی می کرد.»  
 «داعش شکم مادر باردار را در مقابل چشم شوهرش پاره می کرد و شرط بندی می کرد که فرزندی که از شکم این مادر بیرون می آید، دختر است یا پسر.»  
 «در دیاله، کودکی را از سینه مادرش گرفتند، او را مثل گوسفند روی آتش سرخ کردند، لای پلو گذاشتند و برای مادرش فرستادند.» خاطراتی از شهید سلیمانی، به گزارش پایگاه خبری «هابیلیان»

## کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه



«روایتی از شجاعت شهید سلیمانی»  
 ما معمولا برای سرکشی به مناطق تحت درگیری با هلی کوپتر در رفت و آمد بودیم. یکی از روزهایی که منطقه «حنف» در مرز عراق و سوریه از دست داعش آزاد شده بود به خواست حاج قاسم، بنا شد به آنجا برویم تا سری به وضعیت منطقه بزنیم و از اوضاع مطلع شویم. آمریکا هم اعلام کرده بودند تا مدار ۵۵ درجه این منطقه کسی حق ندارد نزدیک بشه. هنگام پرواز حاجی شروع کرد در دفترش مطالبی را یادداشت کردن. هم زمان جنگنده های آمریکایی هم با دیدن هلی کوپتر ما تلاش می کردند ما را از مسیر خودمان منحرف کنند. البته آنها نمی دانستند هلیکوپتر حامل حاج قاسم است. من که مضطرب شده بودم چند بار به حاجی گفتم، جنگنده ها دارند نزدیک ما می شوند. اما ایشان با آرامش به نوشتن ادامه داد و حتی سرش را هم بلند نکرد که نگاه شان کند. به منطقه که رسیدیم همه در نقطه صفر مرزی نماز شکر خواندیم و برگشتیم. راوی: فرمانده یگان فاطمیون، به نقل از «فارس»



«من به دعای خیر آن‌ها اعتقاد دارم»  
 «حاج قاسم در شرایطی از عراق تماس گرفت که صدای تیراندازی‌ها به وضوح به گوش می‌رسید و حاجی در شرایط جنگی قرار داشت.»  
 ایشان در این تماس اظهار داشت که شنیده ام تهران برف سنگینی آمده است. گفتم بله همین طور است. گفت، با این برف آهوهایی که در کوه نزدیک پادگان مقر سپاه وجود دارد حتما برای پیدا کردن غذا پایین می‌آیند. همین امروز به اندازه کافی علوفه تهیه کن و در چند جا قرار بده که آن‌ها از گرسنگی تلف نشوند. من، چون آن زمان فرمانده بودم سریع اقدام کردم و تا ظهر نظر ایشان را عملی نمودم. با کمال تعجب بعد از ظهر مجدداً حاجی زنگ زد و گفت چه کردی؟! «گفتم دستور فرمانده عملی شد و آهوها دعاگو هستند.» من از ایشان سوال کردم در این شرایط سخت که با داعش درگیر هستید چگونه به فکر «آهوهای نزدیک مقر هستید؟...» وی پاسخ داد: «من به شدت به دعای خیر آن‌ها اعتقاد دارم.»  
 منبع: سایت «الف»

## کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه



«روایت سید حسن نصرالله»  
 یک شب حاج قاسم سلیمانی پیش من آمد و گفت: الان ساعت ۱۲ شب است و من تا طلوع آفتاب ۱۲۰ فرمانده عملیاتی لبنانی از شما می‌خواهم...  
 من گفتم حاجی، الان ساعت دوازده شب است. من از کجا برای شما ۱۲۰ تا فرمانده عملیات بیاورم؟ گفت راه حل دیگری نداریم. اگر بخواهیم با داعش مقابله کنیم، از مردم عراق دفاع کنیم، از عتبات مقدس مان و حوزه علمیه دفاع کنیم، چاره دیگری نداریم. او گفت، من از شما فرماندهان میدانی می‌خواهم و می‌خواهم آنها را با همان هوایمایی که خودم می‌روم بعد از نماز صبح ببرم. عملاً هم نماز صبح شان را خواندند و با حدود پنجاه یا شصت نفر از فرماندهان میدانی حزب‌الله رفتند. حاج قاسم آن فرماندهان را به جبهه‌های عراق برد. ولی به فرماندهانی برای مدیریت این رزمنده‌ها احتیاج داشت و تا از من تعهد نگرفت که تا دو یا سه روز بعد بقیه فرماندهان را برایش اعزام کنم، راه نیفتاد برود... به گزارش «مشرق»

## کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه



«آرامش شهید، حاج قاسم سلیمانی»  
حاج قاسم در حرم حضرت رقیه (س) بود. در واقع مقرر فرماندهی‌اش را آنجا قرار داده بود. وقتی او را دیدم، در کمال آرامش در حرم نشسته بود و فرماندهی می‌کرد. آقای همدانی هم آنجا حضور داشتند. دقیقاً برج ۹ سال ۹۱ بود...

چند روز بعد که کارم تمام شد و خواستم به ایران برگردم، در هواپیما دوباره حاج قاسم را دیدم که دخترش هم کنارش نشسته بود و از دمشق به تهران می‌آمدند. تعجب کردم. در آن شرایط که دشمن تا پشت دیوارهای کاخ بشار اسد آمده و به نزدیک حرم حضرت زینب (س) و حضرت رقیه (س) رسیده و شرایط بسیار سخت بود، حاج قاسم دخترش را هم آورده بود. شرایط آنقدر سخت و خطرناک بود که من فکر می‌کنم خیلی از افراد در ازای پول زیاد هم حاضر نبودند به آنجا بروند و فقط زیارت کنند اما او با آرامش آمده، جلسه می‌گذارد، نیروها را هدایت می‌کند و حتی دخترش را هم با خودش آورده است... گفتگو با سردار چهارباغی، منبع: «تسنیم»



«شهید قاسم سلیمانی، با این جانورها می‌جنگید»  
«نیروهای داعش، ۹۰ درصد سوریه و ۵۸ درصد عراق را اشغال کردند و حتی به دیوار زینبیه دمشق رسیدند.»

«داعش زمانی که به نزدیکی حرم حضرت زینب (س) رسیدند؛ بر روی دیوار حرم داشتند شعار می‌نوشتند، که هنوز بخشی از این شعارها موجود است. فرمانده داعش بر روی بی سیم خود در نزدیکی حرم حضرت زینب (س) داشت رجز می‌خواند و می‌گفت که، عباس کجایی که ما زینب را از قبر بیرون خواهیم کشید.»

داعش زن و بچه‌هایی که اسیر کرده بود از هم جدا کرد. چند روز به اون‌ها گرسنگی داد. تا این که یک روز براشون چلوگوشت آوردن؟! زن‌های گرسنه به شدت مشغول خوردن شدن. وقتی که سیر شدن، نسبت به فرزندان شون ابراز دلتنگی می‌کنند... «داعشی‌ها میگن، گوشتی که خوردید، گوشت فرزندان تون بودند.»

راوی: سردار عبدالفتاح اهوازیان  
منبع: باشگاه خبرنگاران «جوان»





«ورود به آمرلی در حالی که در محاصره کامل بود»  
 ما زمانی که وارد آمرلی شدیم از همه جهات در محاصره کامل بودیم. زمانی که می خواستیم ما عملیات آزادسازی آمرلی را شروع کنیم، شهید سلیمانی گفت، برویم کربلای حسین (ع) را آزاد کنیم. بین آمرلی و طوزخورماتو یک منطقه به نام سلیمان بیگ وجود دارد. عملیات از پشت سلیمان بیگ شروع شد و نیروها از این طریق وارد آمرلی شدند و بعد از آزادی آمرلی در مسیر برگشت به جاده اصلی (بغداد - کرکوک) برگشتیم تا در ادامه عملیات سلیمان بیگ را آزاد کنیم. دقیقاً ۲۰ دقیقه بعد، دیدم بچه های گردان های «کتاب امام علی (ع)» که آقای «شبل الزیدی» پیشاپیش آنها حرکت می کرد، تکبیر گویان به سمت ما آمدند و به این ترتیب سلیمان بیگ هم آزاد و جاده کرکوک به بغداد باز شد. در این عملیات، همه فرماندهان مقاومت، شهیدان سلیمانی، ابومهدی، هادی العامری، ابومنظّر و ابوفدک المحمداوی حضور داشتند. راوی: ابومصطفی الامامی معاون فرماندهی الحشد الشعبی (محور شمال) «ایرنا»

## کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه



«با رهبران کفر مبارزه کنید»  
 آیت الله عبدالله جوادی آمرلی از مراجع عظام تقلید در پیام تصویری به، دومین کنفرانس بین المللی حقوق بشر آمریکایی از دیدگاه امام خامنه ای با محوریت تروریسم دولتی آمریکا و انتقام سخت فرمودند: در قرآن به مباحث مختلف ملی و بین المللی اشاره هایی شده و وجود مبارک پیامبر، ستم های فراوانی از مشرکان دید، اما نسبت به هیچ کافری شبانه حمله نکرد و در مکتب اسلام چنین چیزی وجود ندارد. ترامپ کافر، شبانه حاج قاسم سلیمانی را ترور کرد و این مسئله در هیچ مکتبی قابل قبول نیست. در قرآن آمده که با رهبران کفر مبارزه کنید چرا که اینها به هیچ امضا و میثاقی پایبند نیستند و این مبارزه نه به خاطر کفر آنها، بلکه به خاطر عدم پایبندی به میثاق شان است. کاری که از خون شهید بر می آید از باران بر نمی آید، باران نهایتاً این توان را دارد که آلودگی هایی همچون خون و بول را پاک کند، اما آنچه فرقه های ضاله، استکبار و استعمار را پاک می کند، خون شهید است. ایسنا



مهمترین محور محاسبه اعمال چیست؟  
مردم از من قبول کنید. من عضو هیچ حزب  
و جناحی نیستم و به هیچ طرفی جز کسی که  
خدمت می کند به اسلام و انقلاب تمایل ندارم.  
اما این را بدانید والله علمای شیعه را تماماً و از  
نزدیک می شناسم.

الان چهارده سال شغل من همین است. علمای  
لبنان را می شناسم. علمای پاکستان را می شناسم.  
علمای حوزه خلیج فارس را می شناسم. چه شیعه  
و چه سنی...

والله، اشهد بالله، سرآمد همه این روحانیت، این  
علما از مراجع ایران و مراجع غیر ایران، این مرد  
بزرگ تاریخ یعنی:

«آیت الله العظمی امام خامنه ای است.»

اگر عاقبت به خیری می خواهید باید پیروی از  
ولی فقیه کنیم...

«در قیامت خواهیم دید»

«مهمترین محور محاسبه اعمال، تبعیت از ولایت  
فقیه است.» روایتی از شهید حاج قاسم سلیمانی،  
منبع: خبرگزاری «شبستان»

## کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه



«شهید سلیمانی، ناجی کردستان عراق»  
داعش به دروازه های اربیل رسیده بود. بارزانی  
گفت، من پس از حمله داعش، با آمریکا، ترکها،  
انگلیس، فرانسه و عربستان تماس گرفتم که همه،  
جواب دادند که فعلاً هیچ کمکی نمی توانند  
بکنند. بارزانی فوراً با مقامات ایرانی تماس گرفتم  
و به آنها صریحاً گفتم که شهر در حال سقوط  
است. اگر نمی توانید کمک کنید، شهر را تخلیه  
کنیم. ایرانی ها فوراً شماره تماس قاسم سلیمانی  
را به من دادند و گفتند، حاج قاسم نماینده تام  
الختیار ما در امور مبارزه با داعش است. لذا فوراً  
با او تماس گرفتم و اوضاع را دقیقاً شرح دادم.  
حاجی به من گفت من فردا صبح بعد از نماز  
صبح اربیل هستم. به او گفتم فردا دیر است.  
همین حالا بیایید حاجی گفت کاک مسعود فقط  
امشب شهر را نگهدار. فردا صبح حاج قاسم در  
فرودگاه اربیل با ۵۰ نفر از نیروهای مخصوصش  
آمده بود. آنها سریعاً به محل درگیری رفتند و  
نیروهای پیشمرگ را سازماندهی کردند و در عرض  
چند ساعت ورق برگشت... به نقل از «ایرنا»

## کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه



«شهید سلیمانی، از من گفتن بود»  
سردار سلیمانی با حسین یوسف الهی در لشکر ۴۱ ثارالله هم‌رزم بود. وقتی یوسف الهی شهید و در گلزار شهدای کرمان دفن شد، حاج قاسم خیلی به آنجا می‌رفت و دوست داشت کنارش دفن شود. یک روز که در گلزار شهدای کرمان بودیم، شنیدم که از آقای حسنی فرمانده بنیاد شهید در گلزار شهدا درخواست داشت که کنار شهید یوسف الهی دفن شود. آن موقع فکر می‌کردم که با این قد و قامت چگونه چنین درخواستی دارد که کنار شهید یوسف الهی جا شود؟ چون در کنار قبر شهید یوسف الهی جای خیلی کوچکی خالی بود. حالا که سردار سلیمانی به شهادت رسیده و تکه‌ای از پیکرش باقی مانده است، متوجه می‌شویم که این درخواست او چه معنایی داشته است. حتی در زمان‌های مختلف بارها از سردار سلیمانی سوال کرده بودند که چگونه فکر می‌کنی اینجا جا شوی که او گفته بود: «از من گفتن بود.»  
راوی: یوسف افضلی، منبع: «فارس»



«روزی که حاج قاسم تنها به دل دشمن زد»  
عملیات آزادسازی «زرگه» بود. از «بنگجه» عملیات شروع شد، در همان ابتدا یک تک تیرانداز داعشی اجازه پیشروی به نیروها، برای عبور از پل زرگه را نمی‌داد و نیروها را زمین گیر کرده بود. در آن لحظات، حاج قاسم شخصا یک موتور درخواست کرد، موتور را آوردند، سوار موتور شد. فرماندهان از او سوال کردند که می‌خواهید چه بکنید؟ ایشان گفتند: هیچ کس حرکت نکند، باید بینم قضیه چیست، تا نیروها بتوانند پیشروی کنند. حاجی سوار موتور شد و بچه‌ها التماس کردند که حاجی شما خودتان را به خطر نینداز، اما ایشان اصرار داشتند که خودشان برای بررسی و شناسایی جلو بروند. ایشان که برگشت محل دقیق استقرار تک تیرانداز را به نیروها داد و بچه‌ها زدند و تک تیرانداز خاموش شد و نیروها «زرگه» را گرفتند...  
فرق فرماندهانی همچون حاج قاسم با بقیه این کلمه «بیا و برو» بود. یعنی حاجی در صحنه جنگ می‌ایستاد جلو و می‌گفت: «بیا»، اما فرمانده کلاسیک می‌ایستاد، عقب و می‌گفت: «برو»...



«شهید سلیمانی مؤسس ستاد بازسازی عتبات»  
 زمانی که مسئولیت بازسازی عراق را به حاج قاسم دادند، تصمیم می‌گیرد که حرم امیرالمؤمنین (ع) را زیارت کند. تعریف می‌کرد که وقتی سمت حرم می‌رود، در حرم بسته بود و با پیگیری خدام در را باز کردند و وارد حرم می‌شود. وقتی سمت ضریح می‌رود، می‌بیند روی ضریح گرد و غبار است. دلش می‌شکند و با دیدن این غربت تصمیم می‌گیرد که ستاد بازسازی عتبات را راه‌اندازی کند. این ستاد تشکیل شد و هم‌اکنون با کمک‌های مردمی ۱۵۰ پروژه بازسازی و مرمت انجام شده است؛ به طوری که احداث صحن حضرت زهرا (س) با متراژ ۲۲۰ هزار متر مربع و صحن حضرت زینب (س) با متراژ ۱۳۵ هزار مترمربع، توسعه حرم کاظمین و این اواخر توسعه حرم سامرا از جمله طرح‌های ستاد بازسازی عتبات در عراق به شمار می‌رود. شهید سلیمانی می‌گفتند، یک روز هم نباید این اقدامات تعطیل شود. این کار برای اهل بیت (ع) است و از ماندگارترین کارهاست...  
 راوی: یوسف افضلی، منبع: «فارس»

## کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه



«برکات شهادت، حاج قاسم سلیمانی»  
 «امام خامنه‌ای»، رهبرانقلاب اسلامی ایران، در وصف شهید حاج قاسم سلیمانی اینگونه فرمودند: هر زمانی که این شهید عزیز گزارشی ارائه می‌کرد من قلبا و زبانا او را تحسین می‌کردم اما اکنون در برابر برکات شهادت او و آنچه این شهادت برای کشور و منطقه ایجاد کرد، «سر تعظیم فرود می‌آورم.» این برکات عظیم و قیامتی را که در تشییع جنازه آن شهید گرانقدر و همراهانش به پا شد نتیجه معنویت ایشان بود. آن بدرقه‌های ایرانی را و همچنین آن بدرقه‌های عراقی را در کاظمین، بغداد، نجف و کربلا و آن تشییعی را که نسبت به این پیکر قطعه قطعه شد، دیدید...  
 از روح مطهر آن شهید بزرگوار از اعماق دل تشکر می‌کنم. عده‌ای می‌خواستند وانمود کنند که انقلاب اسلامی در ایران تمام شده است و البته عده‌ای هم سعی می‌کنند این اتفاق بیفتد، «اما شهادت حاج قاسم نشان داد که انقلاب زنده است» و همه دیدند که چه قیامتی در تهران و دیگر شهرها به پا شد... «۱۹/دی/۱۳۹۸»

## کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه



«من بسیار تعجب کردم»  
در ایران بودم و حاج قاسم مرا به منزلش دعوت کرد. با خودم فکر می کردم که حتما منزل حاج قاسم مملو از فرش‌ها و اثاثیه گرانبها است. خلاصه وارد خانه حاجی شدیم و دیدم وسائل خانه آنها از ساده هم ساده تر است و خانه با یک موکت قدیمی مفروش است و اتاق پذیرایی هم پر شده از تصاویر شهدا. این بار من در گوش حاجی گفتم، اثاثیه شما قدیمی است و نیاز به تعویض دارد. حاجی خندید و دستم را گرفت و چیزی نگفت... گفتم حاجی راستی چقدر حقوق می گیری؟... حاجی مبلغی را گفت که من بسیار تعجب کردم زیرا او یک سردار و فرمانده نظامی بزرگ در ایران بود. گفتم حاجی این حقوق یک افسر جزء است، نه یک فرماندهی بزرگ سپاه، در سطح جهانی... گفتم، یک سردار مثل شما در عراق سه برابر این حقوق را می‌گیرد با مزایای فراوان... حاجی به من گفت: «شیخنا مهم نیست فرمانده چقدر از کشورش می‌گیرد مهم این است که چه چیزی به کشورش می‌دهد.» راوی: سامی سعودی



«توطئه منافقین برای شهادت حاج قاسم»  
حاج قاسم در عملیات طریق‌القدس مجروح شده بود. برای درمان، او را به مشهد فرستاده بودند. شکمش ترکش خورده بود از زیر قفسه سینه‌اش تا روی مثانه‌اش را باز کرده بودند و وضع خیلی بدی داشت... ۴۵ روز کسی نمی‌دانست او زنده است یا شهید شده. در آن زمان هم، ایشان فرمانده گردان بچه‌های کرمان بود که مجروح شده بود. بالاخره شهید موحدی کرمانی پسر همین آقای موحدی کرمانی قاسم را در مشهد پیدا کرد و گفت طبقه سوم یک بیمارستان در مشهد است...  
پزشک حاج قاسم از منافقین بود و می‌خواست حاج قاسم را بکشد، به همین دلیل شکم قاسم را باز گذاشته بود که منجر به عفونت شده بود... یک پرستار باشرف کرمانی به خاطر حس همشهری بودنش، قاسم را شب دزدیده بود، جایش را با دو مریض دیگر در یک طبقه دیگر عوض کرد و به دکتر گفته بود قاسم را از اینجا بردند... راوی صادق خرازی، خبرگزاری دفاع مقدس



«تا فتح قدس، راهت ادامه دارد»  
 مکتب خمینی و خامنه ای، هزاران انسان را همچون قاسم سلیمانی تربیت کرده که هر کدام خود یک مکتب اند. امروز مکتب حاج قاسم در عمل نشان داد که می توان بدون وابستگی به خارج، بدون گدایی از این و آن، بدون التماس و سازش، بلکه با تکیه بر سلاح ایمان و غیرت دینی، به پیشرفت رسید و مشکلات کشور را حل کرد... امروز مکتب سلیمانی را می توان در حزب الله لبنان، حشدالشعبی عراق، جیش الشعبی سوریه، انصارالله یمن، فاطمیون افغانستان، زینبیون پاکستان و حزب الله حجاز مشاهده کرد؛ مکتبی انسانی که مدافع واقعی حقوق بشریت بوده و ضدتروریست و بر علیه، ظالمان جهانی است. اگر چه جسم شهید قاسم سلیمانی به عنوان معروفترین فرماندهان ضدتروریست، حالا در میان ما نیست اما پرورش شدگان مکتب وی در جبهه مقاومت راه او را ادامه خواهند داد و تا اخراج کامل آمریکایی ها از منطقه و سپس فتح قدس انجام مأموریت خواهند کرد...

## کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه



خدا یا! همیشه  
 خواستم که سراسر  
 وجودم را از عشق  
 خودت پر کنی

«نمازهای، شهید سلیمانی»  
 توی یکی از عملیات که سردار سلیمانی حضور داشتند یکی از رزمنده ها برای دست بوسی سردار جلو رفت. دست حاج قاسم رو گرفت تا اومد ببوسه حاج قاسم، پیش دستی کرد و زودتر دست رزمنده رو بوسید...  
 یک روز از ماه را نذر یک جانباز ۷۰ درصد کرده بود. می رفت نجف آباد اصفهان، تمام کارهای جانباز را انجام می داد، از حمام بردن تا شستن لباس و نظافت. سوریه که خبر شهادت جانباز را دادند، یک نفر را مأمور کرد برود نجف آباد تا هم در مراسم شرکت کند و هم کاری روی زمین نماند... هیچ وقت ندیدم نماز شب شهید سلیمانی قطع شود. آنهم نه نماز شبی عادی، نماز شبهای او همیشه با ناله و اشک و اندوه به درگاه خدا بود. من با شهید سلیمانی رفت و آمد داشتم حتی بارها در منزلشان خوابیدم، اتاق مهمانان با اتاق حاج قاسم فاصله داشت اما من با اشکها و صدای ناله های او برای نماز بیدار می شدم... منبع: «کتاب من قاسم سلیمانی هستم»

## کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه



«زندگی ساده حاج قاسم»  
هتل فجر اهواز، محل اقامت خانواده‌های فرماندهان در زمان جنگ بود. یک اتاق سه‌درچهار در طبقه سوم هتل به ما دادند. یک اتاق بزرگ‌تر هم در طبقه اول، متعلق به خانواده حاج قاسم سلیمانی بود که فرمانده لشکر بود؛ اتاق شماره ۱۱۶. این اتاق را با یک پرده، به دو اتاق تودرتو تبدیل کرده بودند. موقعی که خانمش به کرمان می‌رفت، به من گفت به آن اتاق برویم. وقتی می‌آمدند، اتاق را تحویل ایشان می‌دادیم و به همان اتاق کوچک‌تر طبقه سوم می‌رفتیم. آن موقع، دو بچه داشتند؛ نرگس و حسین. چون حاج قاسم در اهواز هم کمتر وقت می‌کرد به هتل برود، مادرخانمش همراه‌شان می‌آمد. گاهی برادرخانمش محمود هم بود. پنج نفر در یک اتاق، با پرده‌ای در وسط و بدون آشپزخانه زندگی می‌کردند. تازه حاج قاسم گاهی همان‌جا مهمان‌داری هم می‌کرد! زندگی حاج قاسم بعد از جنگ هم تا پایان عمرش که فرمانده نیروی قدس بود، همین‌طور سپری شد. خانه‌اش، وضع زندگی‌اش، پایین‌تر از متوسط بود!  
راوی: حجت‌الاسلام و المسلمین علی شیرازی

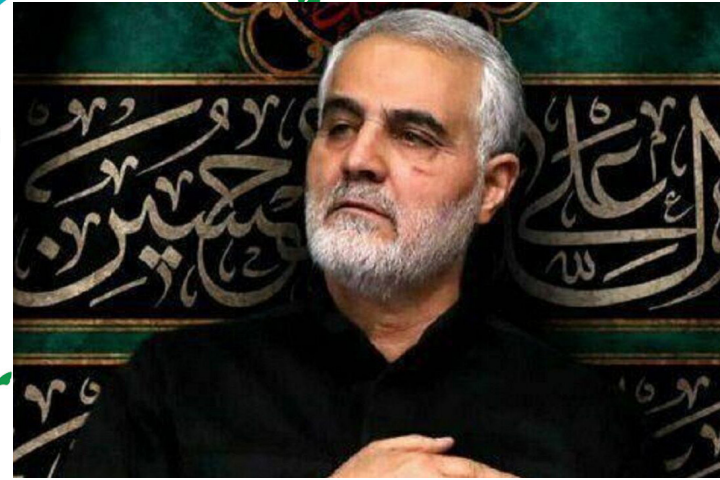


«روپارویی حاج قاسم با یک فرمانده داعشی!»  
حاج قاسم در سوریه از جایی عبور می‌کرد، ماشینی دید که خراب شده، نزدیک رفت دید آقای به همراه خانم حامله اش که وضع حملش هم نزدیکه داخل ماشین هستند، چراغ انداخت چهره مرد رو که دید هر دو همدیگر رو شناختند! او سردار سلیمانی را شناخت و سردار هم او را که فرمانده یک بخش عظیمی از داعش بود شناخت! سردار دستور داد خانم رو به بیمارستان برسانند و ماشین را هم به تعمیرگاه، خود سردار هم دنبال کار خودش رفت...  
چند روز بعد به سردار خبر دادند آقای به با دسته گل آمده و می‌خواهد شما را ببیند! وقتی سردار آمد، دید همون فرمانده داعش هست، که به سردار میگه به ما گفتند ایرانی‌ها ناموس شما را ببینند سر می‌برند و... اما من دیدم تو به زن حامله ام و من کمک کردی...  
۶۰۰۰هزار نیروی من اسلحه را زمین گذاشتند و همه در خدمت شما هستیم...  
نقل خاطره توسط سردار رفیعی، فرمانده سپاه صاحب الامر

## کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه



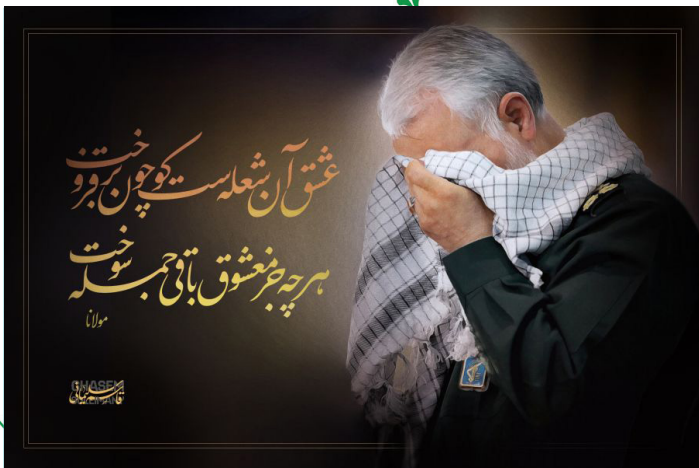
«حاج قاسم هم شجاع بود هم با تدبیر»  
«امام خامنه ای»، رهبرانقلاب اسلامی ایران، در وصف شهیدحاج قاسم سلیمانی اینگونه فرمودند: «او به کمک ملت های منطقه توانست همه نقشه های نامشروع آمریکا در منطقه غرب آسیا را خنثی کند. این آدم توانست درمقابل تشکیلات که با پول و با توانایی های دیپلماسی آمریکایی و زورگویی های آمریکا روی کشورهای ضعیف داشتند، قد علم کند، که نقشه هایی که تهیه شده بود را در منطقه غرب آسیا خنثی کند... نقشه آمریکا در عراق، سوریه و لبنان به کمک این شهید عزیز خنثی شد.» «۱۸ دی ۱۳۹۸»  
«حاج قاسم از دفاع مقدس تا پایان عمر با شجاعت به دل خطر می رفت. اما در عین حال با تدبیر و فکر و منطق عمل می کرد و نه تنها در میدان نظامی بلکه در میدان سیاست هم شجاعت و تدبیر توامان داشت و سخنانش قانع کننده، منطقی و تاثیرگذار بود که بنده این واقعیت را بارها به دوستان فعال در عرصه سیاسی گفته ام.» «۱۹/دی/۱۳۹۸»



«بدون رهبری این کشتی به ساحل نمی رسد»  
کشور نباید کلامی بر خلاف سیاستها و منویات رهبر انقلاب گفته شود و اگر هم گفته شود و اعتراضی صورت نگیرد در گناه آن سهیم هستیم. نباید کسی سپاه را تضعیف و مورد حمله های گوناگون قرار دهد، نباید تداوی حرف های دوره های گذشته را کرد، زیرا امروز سینه سپاه برای ایثار در راه کشور و مردم سپر است. سپاه را با من که عیب دارم مقایسه نکنید. من را هدف قرار دهید، نه سپاه را... «اگر سپاه نبود کشور نبود»  
اگر ایران را به یک کشتی تشبیه کنیم، ناخدای این کشتی رهبرانقلاب است که بدون این رهبری این کشتی به ساحل نمی رسد و این اصلاً بحث قانون نیست، بلکه بحث بقا و عزت این کشور است... در جمهوری اسلامی همه ما علاوه بر اینکه در قبال شهدا و جامعه مسئول هستیم، در برابر مذهب و کشورمان نیز مسئول هستیم و بزرگترین خیانت به کشور این است که در جامعه نسبت به اصول اساسی پایه های این نظام بذل تردید پاشیده شود.» شهید حاج قاسم سلیمانی»



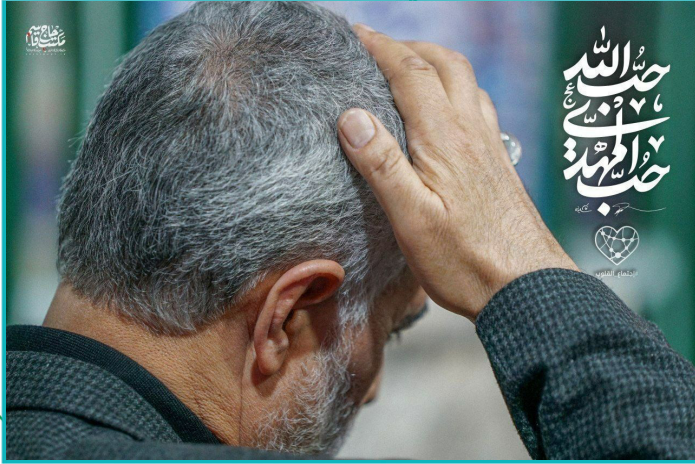
## کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه



دخترم هر چه در این عالم فکر می‌کنم و کرده‌ام که بتوانم کار دیگری بکنم تا شما را کمتر نگران کنم، دیدم نمی‌توانم و این به دلیل علاقه‌ی من به نظامی‌گری نبوده و نیست. به دلیل شغل هم نبوده و نخواهد بود. به دلیل اجبار یا اصرار کسی نبوده است و نیست. نه دخترم من هرگز حاضر نیستم به خاطر شغل، مسئولیت، اصرار یا اجبار حتی یک لحظه شما را نگران کنم، چه برسد به حذف یا گریاندن شما. من دیدم هر کس در این عالم راهی برای خود انتخاب کرده است یکی علم می‌آموزد و دیگری علم می‌آموزاند. یکی تجارت می‌کند کسی دیگر زراعت می‌کند و میلیون‌ها راه یا بهتر است بگوییم به عدد هر انسان یک راه وجود دارد و هر کس راهی را برای خود برگزیده است. من دیدم چه راهی را می‌بایست انتخاب کنم. با خود اندیشیدم و چند موضوع را مرور کردم و از خود پرسیدم اولاً طول این راه چقدر است انتهای آن‌ها کجاست، فرصت من چقدر است.. دیدم من موقتم و همه موقت هستند. چند روزی می‌مانند و می‌روند...

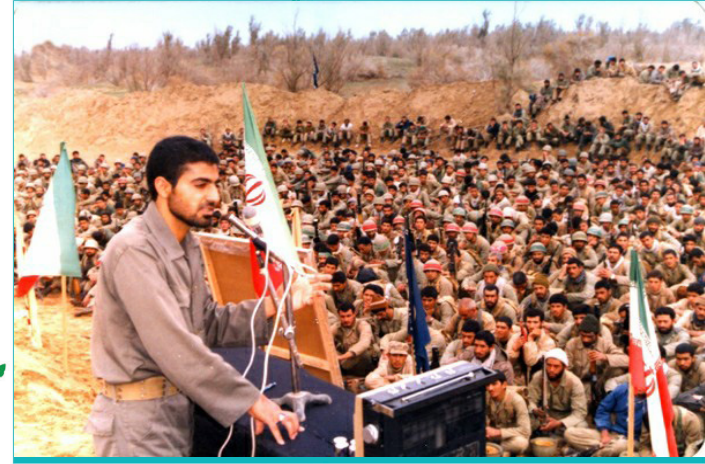


«نامه شهید قاسم سلیمانی به دخترش فاطمه»  
آیا این آخرین سفر من است یا تقدیرم چیز دیگری است که هر چه باشد در رضایش راضی‌ام. در این سفر برای تو می‌نویسم تا در دلتنگی‌های بدون من یادگاری برایت باشد. شاید هم حرف به درد بخوری در آن یافتی که به کارت آید. هر بار که سفر را آغاز می‌کنم احساس می‌کنم دیگر نمی‌بینمتان. بارها در طول مسیر چهره‌های پر کرده‌ام و بارها قطرات اشکی به یادتان ریخته‌ام. دلتنگتان شده‌ام، به خدا سپردمتان. پیش از بیست سال است که شما را همیشه نگران دارم و خداوند تقدیر کرده این جان پایان نپذیرد و شما همیشه خواب خوف ببینید. اگر چه کمتر فرصت ابراز محبت یافته‌ام و نتوانستم آن عشق درونی خودم را به شما برسانم. اما عزیزم هرگز دیده‌ای کسی جلوی آئینه خود را ببیند و به چشمان خود بگوید دوستتان دارم، کمتر اتفاق می‌افتد اما چشمانش برایش بارزتر ببینند. شما چشمان منید. چه بر زبان بیاورم و چه نیاورم برایت عزیزید...



من خدا را انتخاب کرده ام و راه او را.  
 اولین بار است که به این جمله اعتراف می‌کنم؛  
 هرگز نمی‌خواستم نظامی شوم.  
 هرگز از مدرج شدن خوشم نمی‌آمد.  
 من کلمه‌ی زیبای قاسم را که از دهان پاک آن  
 بسیجی پاسدار شهید برمی‌خاست بر هیچ  
 منصبی ترجیح نمی‌دهم.  
 دوست داشتم و دارم قاسم بدون پسوند یا  
 پیشوندی باشم.  
 لذا وصیت کردم روی قبرم فقط بنویسید سرباز  
 قاسم، آن هم نه قاسم سلیمانی که گنده‌گویی  
 است و بار خورجین را سنگین می‌کند.  
 عزیزم از خدا خواستم همه‌ی شریان‌های وجودم را  
 و همه‌ی مویرگ‌هایم را مملو از عشق به خودش کند  
 وجودم را لبریز از عشق خودش کند.  
 این راه را انتخاب نکردم که آدم بکشم.  
 تو میدانی من قادر به دیدن بریدن سر مرغی  
 هم نیستم.  
 من اگر سلاح به دست گرفته‌ام برای ایستادن در  
 مقابل آدم کشان است نه برای آدم کشتن...

## کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه



بعضی‌ها چند سال برخی‌ها ده سال اما کمتر  
 کسی به یک صد سال می‌رسد. اما همه  
 می‌روند و همه موفتند. دیدم تجارت بکنم  
 عاقبت آن عبارت است از مقداری سکه براق شده  
 و چند خانه و چند ماشین. اما آن‌ها هیچ تأثیری  
 بر سرنوشت من در این مسیر ندارد. فکر کردم  
 برای شما زندگی کنم دیدم برایم خیلی مهم‌اید  
 و ارزشمندید به طوری که اگر به شما درد برسد  
 همه‌ی وجودم را درد فرا می‌گیرد. اگر بر شما  
 مشکلی وارد شود من خودم را در میان شعله‌های  
 آتش می‌بینم. اگر شما روزی ترکم کنید بند بند  
 وجودم فرو می‌ریزد. اما دیدم چگونه می‌توانم  
 حلال این خوف و نگرانی‌هایم باشم. دیدم من  
 باید به کسی متصل شوم که این مهم مرا علاج  
 کند و او جز خدا نیست. این ارزش و گنجی که  
 شما گل‌های وجودم هستیید با ثروت و قدرت  
 قابل حفظ کردن نیست. وگرنه باید ثروتمندان و  
 قدرتمندان از مردن خود جلوگیری کنند و یا ثروت  
 و قدرت شان مانع مرض‌های صعب‌العلاج شان  
 شود و از در بسترافتادگی جلوگیری نماید...



که هیچ چیز ندارد و همه چیز خود را از دست داده است. پس شما مرا نذر خود کنید و به او واگذار نمایید.

بگذارید بروم، بروم و بروم. چگونه می توانم بمانم در حالی که همه قافله من رفته است و من جا مانده‌ام.

دخترم خیلی خسته‌ام.

سی سال است که نخوابیده‌ام.

اما دیگر نمی خواهم بخوابم...

من در چشمان خود نمک می ریزم که پلک‌هایم جرأت بر هم آمدن نداشته باشد تا نکنند در غفلت من آن طفل بی‌پناه را سر ببرند.

وقتی فکر می کنم آن دختر هراسان تویی، نرجس است، زینب است و آن نوجوان و جوان در مسلخ خوابانده که در حال سربریده شدن است حسینم و

رضایم است از من چه توقعی دارید؟

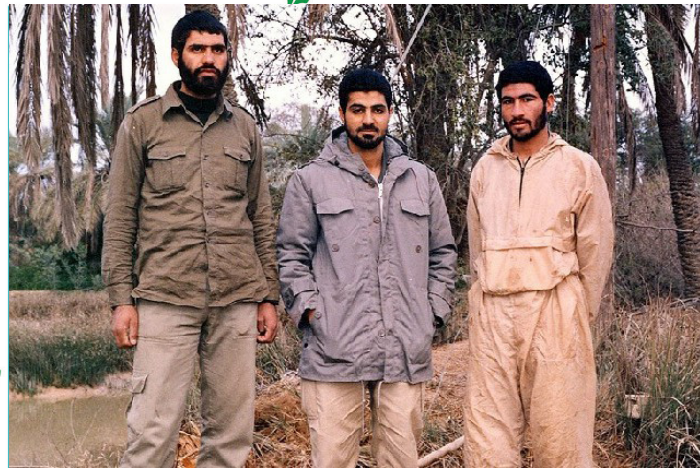
نظاره‌گر باشم، بی خیال باشم، تاجر باشم؟

نه من نمی توانم این گونه زندگی بکنم...

والسلام علیکم و رحمت الله

قاسم سلیمانی

## کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه



نه برای اسلام عزیز جان بدهم که جانم قابل آن را ندارد، نه برای شیعی‌ی مظلوم که ناقابلتر از آنم، نه نه...

بلکه برای آن طفل وحشت‌زده بی‌پناهی که هیچ ملجایی برایش نیست، برای آن زن بچه‌به‌سینه چسبانده هراسان و برای آن آواره در حال فرار و تعقیب، که خطی خون پشت سر خود بر جای گذاشته است می جنگم.

عزیزم من متعلق به آن سپاهی هستم که نمی خوابد و نباید بخوابد. تا دیگران در آرامش بخوابند.

بگذار آرامش من فدای آرامش آنان بشود و بخوابند. دختر عزیزم شما در خانه من در امان و با عزت و افتخار زندگی می کنید.

چه کنم برای آن دختر بی‌پناهی که هیچ فریادرسی ندارد و آن طفل گریان که هیچ چیز... خود را سرباز در خانه هر مسلمانی می بینم که در معرض خطر است و دوست دارم خداوند این قدرت را به من بدهد که بتوانم از تمام مظلومان عالم دفاع کنم...

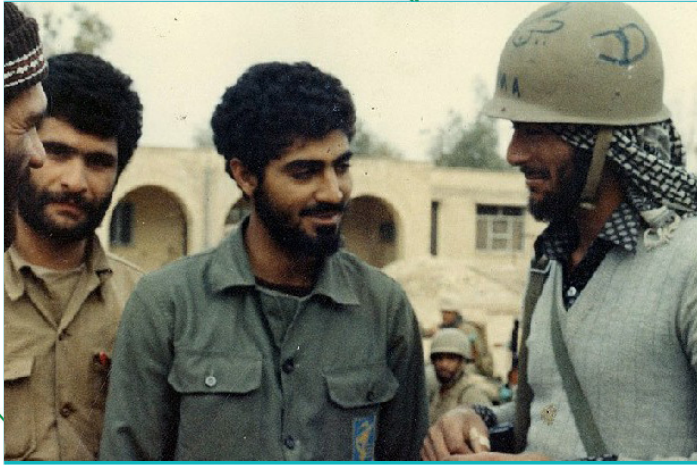
## کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه



«او خود را سرباز حاج قاسم معرفی می‌کرد»  
«جمال جعفر محمد علی آل ابراهیم» که به  
ابومهدی المهندس معروف بود در دهه ۵۰ میلادی  
در بصره چشم به جهان گشود. وی سال ۱۹۷۳ در  
رشته مهندسی مدنی به دانشگاه راه یافت. قبل از  
سقوط صدام، مسئولیت های خود را رها کرد. او در  
ادامه در عراق شروع به کار سیاسی کرد جایی که  
در تشکیل اتحاد ملی موحد نیز نقش مهمی ایفا  
کرد. ضمن اینکه او از پایه گذاران فراکسیون ائتلاف  
وطنی عراق و سپس ائتلاف وطنی کنونی است.  
شهید ابومهدی اما در سال ۱۹۸۰ موفق شد به کویت  
برود و در کویت همراه با دیگر نزدیکان خود، ابتدا  
حزب الدعوه و بعدها یک گروه جهادی را پایه  
گذاری کند. در کویت بود که برای اولین بار نام  
او در اقداماتی علیه آمریکا مطرح شد. ابومهدی  
المهندس در خصوص فعالیت هایش در کویت می-  
گوید: «در کویت ازدواج کردم و همانجا به اعدام  
محکوم شدم». در واقع علت محکومیت شهید  
ابومهدی به اعدام، فعالیت های جهادی همراه با  
شهید «مصطفی بدرالدین» بود...



«دلوخته حاج قاسم در رثای حاج احمد کاظمی»  
... احمد عزیز، احمدی که وقتی در جلسه ای بود  
اطمینان در آن حاکم و غیابش نقصی بزرگ در قرار  
داشت. مردی که مشارکتش در نبردی موجب  
استحکام عمل و تضمین پیروزی بود، مجاهد  
بزرگی که فاتح خرمشهر بود. مردی که رقابیه را  
درنوردید. مردی که بارها با حکمت و شجاعتش  
دشمن را به تحقیر انداخت. ردپای او در بیست  
هزار کیلومتر مناطق اشغالی توسط دشمن بعثی  
مشهور است. نور بجامانده، تابش مستمری که  
امروز میلیون ها نفر راهی آن می‌شوند و این  
دلیل آنرا قافله راهیان نور نامیده‌اند. احمدی که  
شادی و خنده‌اش، غم و غصه‌اش، اندوه و فرحش،  
زیبا و دوست‌داشتنی بود. مجاهدی که ایران در  
نقص عدم وجود و حضورش در غم است. احمد  
ما و من، احمد همه ایران و همه اسلام و تشیع.  
آری نجف را چنین موسسی بود که پیوسته در هر  
بیانی خدارا، خدارا، خدارا متذکر می‌شد. برادران  
در نجف، نجفی باشید. آنچنان که موسس و  
پایه‌گذار این بنای ارزشمند بود و... سوریه، شهر  
حاء\_ مورخه ۱۳۹۶/۱/۶ شاگرد و هم رزم احمد\_ قاسم



«حاج قاسم با شلنگ روی فرماندهان آب گرفت»  
 برخی ها فکر می‌کنند حاج قاسم یک انسان  
 عبوس و خشن بود، اما این یک قضاوت اشتباه  
 است.

حاج قاسم واقعا قلب بزرگی داشت و بسیار  
 شوخ طبع و مهربان بود.  
 یکی از اصلی‌ترین فرماندهانی که بیشترین  
 شوخی و بیشترین رابطه عاطفی را با بقیه  
 فرماندهان و قرارگاه‌ها داشت شهید حاج قاسم  
 سلیمانی بود.

در یکی از جلسات و سمینارهای فرماندهان سپاه  
 در تهران، همه فرماندهان با لباس رسمی در آن  
 شرکت کرده بودند.

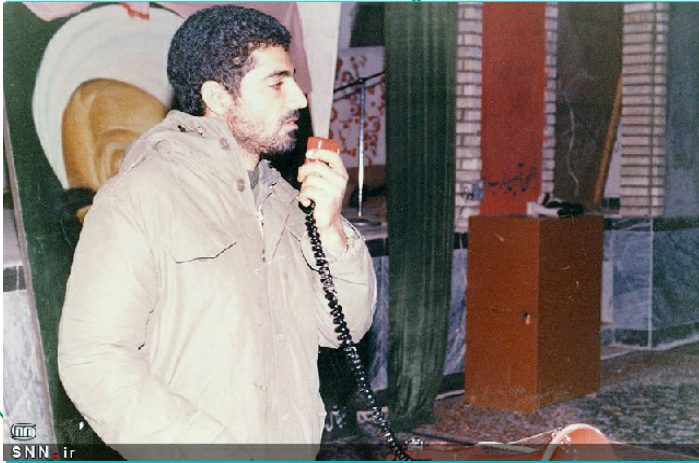
یک بار وسط جلسه یا در تنفس بین جلسه، یک  
 شلنگ آب در جلسه دیدیم و اصلا کسی باورش  
 نمی‌شد حاج قاسم سلیمانی فرمانده لشکر ثارالله  
 این قدر شوخ طبع باشد که با شلنگ بیاید  
 داخل جلسه و فرماندهان را با آب خیس کند...  
 راوی: سردار غلامپور استاد دانشگاه امام حسین

## کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه



«یا علی موسی الرضا علی موسی الرضا (ع)»  
 ...هیچ ارتباطی هم نه من و نه حاج قاسم با  
 کسی نگرفتیم. آمدیم به سمت آسایشگاه برویم،  
 تلفنم زنگ خورد. مدیر مراسم گفت امشب  
 اعطای حکم داریم اما نگفت که میهمان داریم یا  
 شخص ویژه‌ای است. گفت شما مداحش هستی  
 و ما فراموش کردیم به شما بگوییم. به حاج  
 قاسم گفتم نمی‌خواهد به کسی بگویی. خودش  
 جور شد. شب شد و برنامه اعطای احکام. شروع  
 کردم این را خواندن که حاج قاسم اشکش سرازیر  
 شد. حکم را گرفتند. لباس هم از قبل برایشان  
 آماده کرده بودند. با لهجه کرمانی فرمودند اگر  
 روزی جنازه من آمد توی این حرم، بیا و قول  
 بده دوباره این را برای من بخوانی... حاج قاسم  
 شهید شد. وارد روضه منوره که شدیم و پیکر را که  
 از دارالحفاظ وارد کردند، یاد قولم به حاج قاسم  
 افتادم و دم دادم که «ای اهل حرم میر و علمدار  
 خوش آمد / سردار حسین سید و سالار خوش  
 آمد»... راوی: حاج حسین خوش‌احوال، خادم  
 حرم امام رضا (ع)

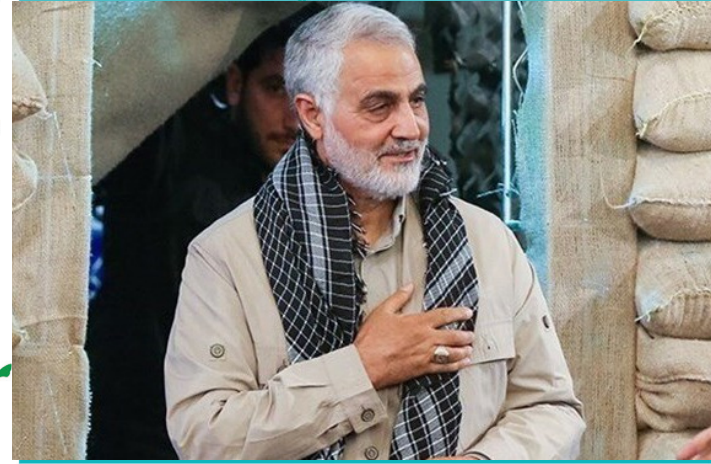
## کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه



«غذا خوردن سردار سلیمانی با عراقی ها»  
حاجی ما را برد سنگر کمین فاو و دشمن را نشانم داد و گفت، این‌ها عراقی هستند. گفتیم سردار برویم، گفت، یک شرایط دارد که اصلاً صحبت نکنی، چون اگر زبانت را باز کنی بفهمن که ایرانی هستی تو را می‌کشند. من با حاج قاسم و زارع منصوری حدود ساعت ۱۰ شب بود رفتیم آنجا و در صف عراقی‌ها نشستیم، غذا گرفتیم و خوردیم چند تا لودر آنجا بود حاج قاسم به من گفت، تو که راننده لودر هستی، می‌تونی یکی از این لودرها را برداری، گفتم نه مگر می‌شود، گفت امکانش رو خدا برامون درست می‌کنه. رفتم دیدم یکی از دستگاه‌ها صفر هست و هنوز بیلش هم زمین نخورده، به حاجی گفتم یکی از دستگاه‌ها خوبه، ولی بقیه نه، گفت برو چک کن و روشن کردم، حاج قاسم خودش کنارم نشست و گفت، حرکت کن از خاکریز سوم که رسیدیم، شلیک دشمن شروع شد و متوجه شدند. صبح روز بعد اعلام کردند که قاسم سلیمانی آمد عراق و یک دستگاه لودر برداشت برد...»



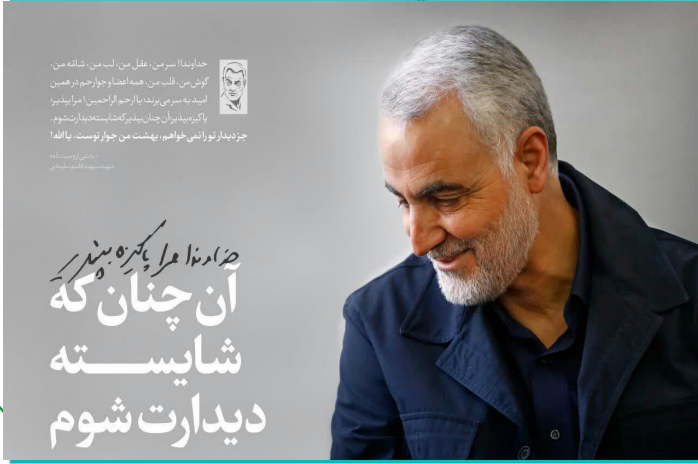
«توصیه حاجی به آراستگی نیروهای نظامی»  
۱۶ سال با حاج قاسم کار کردم. اولین کاری که در حوزه خدماتی و رفاهی در نیرو انجام داد آراستن فضای پادگان نیروی قدس بود. گفت: محوطه نیروی قدس از بیابان باید تبدیل به یک باغ شود. بعد از ۴ سال وقتی از بالا به محوطه نیرو نگاه می‌کردی دیگر اثری از بیابان آن روز نبود. بعد از چند سال هم فرماندهان و مسئولان را به آنجا دعوت می‌کرد و به آن‌ها می‌گفت: چه کسی گفته که یک پادگان باید بیابان باشد؟ این مجموعه را ببینید؟ پادگان‌ها باید مثل اینجا آباد باشد. حاج قاسم تأکید زیادی بر زیبایی و آراستگی پادگان و محوطه نیرو داشت...  
در بحث غذای نیروها نیز تأکید زیادی بر کیفیت غذا داشتند. سیستم غذایی که حاج آقا در تشکیلات پیگیری می‌کرد با تمام قسمت‌ها فرق داشت. حاج قاسم همان غذایی را می‌خورد که سربازان و نیروها می‌خوردند...  
راوی: سردار شجاعی



«مرام شیعه از زبان رهبری»

ما یکی از اشرار بزرگ سیستان و بلوچستان را که سال‌ها به دنبال او بودیم و هم در مسئله قاچاق مواد مخدر خیلی فعالیت می‌کرد و هم از تعداد زیادی از بچه‌های ما را شهید کرده بود، با روش‌های پیچیده اطلاعاتی برای مذاکره دعوت کردیم به منطقه خاصی و پس از ورود آن‌ها به آنجا او را دستگیر کردیم و به زندان انداختیم. در جلسه‌ای که خدمت رهبری رسیده بودیم، من شرح مآو‌ق‌ع را به ایشان گفتم و منتظر عکس‌العمل مثبت و خوشحالی ایشان بودم. رهبری بلافاصله فرمودند: همین الان زنگ بزن آزادش کنند! من بدون چون و چرا زنگ زدم، اما بلافاصله با تعجب بسیار پرسیدم که: آقا چرا؟ من اصلاً متوجه نمی‌شوم که چرا باید این کار را می‌کردم؟ چرا دستور دادید آزادش کنیم؟ رهبری فرمودند: «مگر نمی‌گویی دعوتش کردیم؟» بعد از این جمله من خشکم زد. البته ایشان فرمودند: «حتماً دستگیرش کنید.» و ما هم در یک عملیات سخت دیگر دستگیرش کردیم...

## کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه



«ابتکار شهید سلیمانی در جذب سربازان به قرآن» حاج قاسم هرچند وقت یک‌بار یک طرح قرآنی را به من ارائه می‌دادند؛ یکی از کارهای خیلی خوب و اثرگذاری که خبر آن در کل پادگان‌های کرمان پیچید این بود که دستور دادند هر سربازی که جزء ۳۰ قرآن را حفظ کند ۲۰ روز مرخصی تشویقی به او تعلق یافته و مرخصی رفتنش هم در صورتی نافذ می‌شد که ابتدا امضای من و سپس امضای سردار زیر برگه‌اش باشد. چون آنجا لشکر خیلی بزرگی بود و مراکز زیر مجموعه در کنارش بودند، این قضیه سر و صدای زیادی به پا کرد و اثرات زیادی داشت، لذا موضوع حفظ جز ۳۰ قرآن و مرخصی ۲۰ روزه را مطرح کردند و من را هم مأمور کردند که این طرح را اجرا کنم. من هم تلاش‌م را کردم تا به نحوه احسن آن اجرا کردیم. در آن سال تعداد بسیار زیادی از سربازان به هوای همان ۲۰ روز مرخصی با قرآن بیشتر آشنا شدند. بعدها فهمیدیم که خیلی از آن‌ها به‌خاطر همان حرکت در ظاهر کم، زندگی‌شان تغییر کرده و مسیرشان قرآنی شده است... راوی: عبدالصمد مرزوقی



«پدری مهربان و قهرمان مقاومت و مبارزه»  
 حاج قاسم پدر بود. همه او را بابا صدا می کنند.  
 در جمع خانواده و فرزندان شهدای مدافع حرم  
 نقش پدرانه را به خوبی ایفا می نمود.  
 پدرانشان برای امنیت و دفاع از حریم اهل بیت  
 علیهم السلام سفر کرده و به مقام شهادت نائل  
 آمدند. فرزندان آنها در نبود پدر نیاز به مهر و  
 محبت و نوازش پدرانه دارند. حاج قاسم پدر  
 تمام ایتم شهدا بود و چه خوب با ایشان انس  
 و الفت می گرفتند. در یکی از محافل خاندان  
 شهدا و فرزندان مدافع شهید حضور پیدا نمود و  
 چه اشتیاق و عطش دیدنش را داشتند. هر کدام  
 از فرزندان یا اعضای خانواده مدافع شهید حرف  
 های شنیدنی و جالبی داشتند و فرزندانی که از  
 نبود پدر می گفتند. نام حاج قاسم نقل محافل  
 آنان بود. در یکی از محافل دیدنی قولی به فرزند  
 شهید داد و آن برگشت افتخار آمیز پیکر بابا بود.  
 و حاج قاسم سلیمانی گفت: «من قول می دهم  
 تا چند ماه آینده پیکر و نشانی از پدرتان به  
 دست شما می رسد خیال تان راحت باشد...»

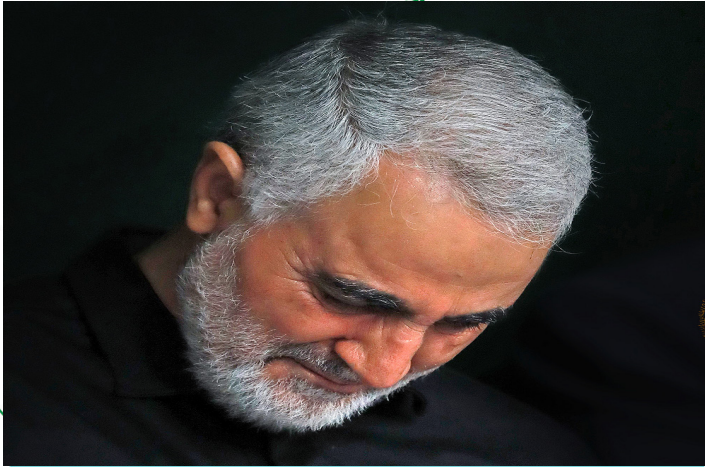
## کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه



«کلید مشکلم، فقط در دست توست»  
 یک بار که حاج قاسم به بارگاه حضرت رضا (ع)  
 مشرف شد همزمان با غبارروبی بود.  
 همیشه فقط علما می توانستند داخل ضریح مطهر  
 حضور پیدا کنند. روزی که حاج قاسم آمده بود  
 بعد از اینکه مراسم این غبارروبی تمام شد، حال  
 ارتباط با حضرت رضا پیدا کرد و اشک می ریخت.  
 غبارروبی که تمام شد به ذهنم آمد آقای که اینجا  
 ایستاده است و برای امام رضا اشک می ریزد، به  
 حرم اهل بیت (ع) عالی خدمت کرده است. نه  
 فقط در مشهد بلکه در منطقه. حاج قاسم سلیمانی  
 خادم واقعی حضرت رضا (ع) است. در آن زمان به  
 ذهنم رسید برای اولین بار این رسم را که همیشه  
 علما داخل ضریح می آیند، با حجت و فلسفه  
 نقض کنم.  
 به دوستان گفتم به حاج قاسم بگویید داخل  
 ضریح مطهر بیاید. حال معنوی عجیبی داشت.  
 از جاهایی که ایشان از حضرت رضا طلب و آرزوی  
 شهادت کرد همان جا بود...  
 راوی: سیدابراهیم رئیسی، رئیس جمهور

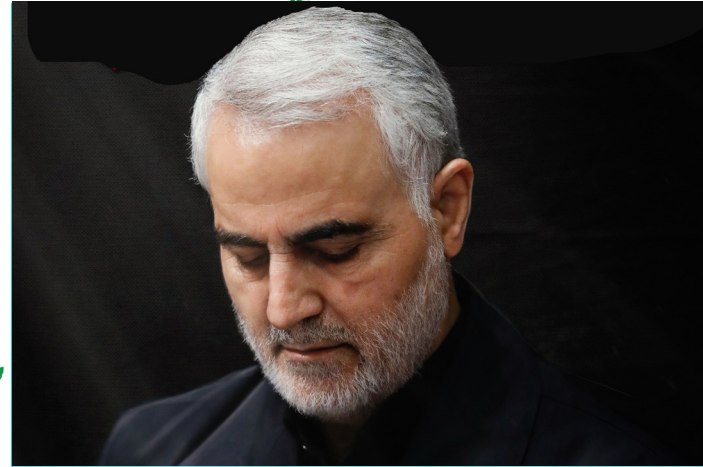


## کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه



«فقط برای خدا»

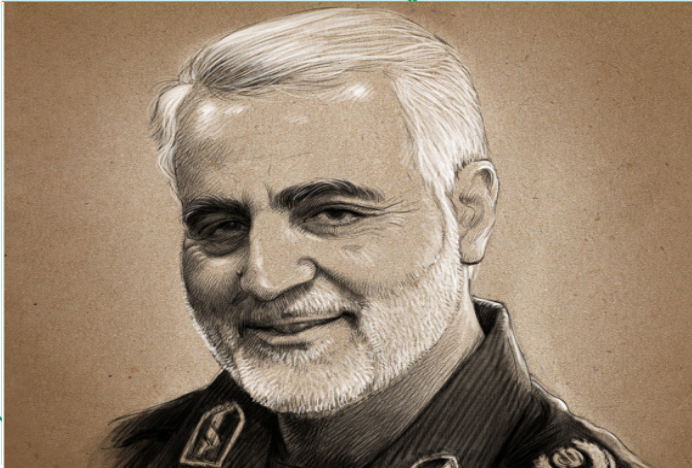
حاج قاسم وقتی می‌خواهد مورد تقدیر قرار بگیرد عصبانی می‌شود، اصلاً اجازه نمی‌دهد از او تقدیر شود. وقتی اصرار رهبر معظم انقلاب اسلامی را می‌بیند که باید او هم مورد تقدیر قرار بگیرد و مدال «ذوالفقار» به او داده شود، التماس می‌کند علنی نشود، کسی مطلع و خبری نشود، نمی‌خواهد کسی بفهمد او چه کار کرده است. در نامه ای که حضرت آقا به حاج قاسم می‌نویسد که من نگران جان شما هستم، حاج قاسم در پاسخ می‌نویسد جان من ارزشی ندارد که نگران آن باشید، جان من هزاران بار فدای شما باد. ولایت فقیه عامل رشد بود. عامل دیگر، مردم بودند، حاج قاسم در وصیتنامه می‌نویسد جان من هزاران بار فدای مردم باد. حالا در این مردم، کرمان را پررنگ‌تر می‌کند. در سخنرانی و در نوشتار درباره مردم کرمان اعتقاد دارد که مردم کرمان به من اعتماد کردند، در دوران جنگ فرزندانشان را در لشکر ثارالله فرستادند. اگر آنها اعتماد نمی‌کردند نیرویی نبود که من بخواهم فرماندهی کنم. پس اگر قاسم، قاسم شد مردم کرمان این زمینه را ایجاد کردند...راوی: علی شیرازی، برنامه دستخط



«نقش لشکر ۴۱ ثارالله در طول دفاع مقدس»

در جبهه‌های جنگ‌تحمیلی یکی از لشکرهای بسیار قوی و قدر دوران دفاع مقدس لشکر قهرمان ۴۱ ثارالله بود. این لشکر ضمن این که نیروهای بسیار قوی و قدر داشت فرمانده بسیار عزیزی به نام حاج قاسم سلیمانی نیز داشت. حاج قاسم سلیمانی بخشی از قدرت، عزت و آبرو و موفقیت‌های خود را مرهون نیروهایی است که همراه خود داشت اما ایشان آن قدر تواضع داشت که تمامی موفقیت‌ها را مدیون و مرهون نیروهای خود می‌دانست و هیچ وقت نگفت که من در فتح خرمشهر چه کردم. هیچ جایی نگفت که در کربلای ۴ و ۵ چه اقداماتی انجام داده است. هیچ جا نگفت که در عملیات‌های فاو و والفجر چه کرده است. هیچ جا نگفت که نیروهای او از اروند چگونه عبور کردند. حاج قاسم از خودش هیچ‌گاه تعریف نکرد اما گفت که حاج احمد امینی و شهیدان یزدانی چگونه از اروند عبور کردند. نقش حاج قاسم در لشکر ۴۱ ثارالله و در دفاع مقدس و نقش نیروهای او و خود ایشان نقش‌های مکمل یکدیگر بودند...راوی: سعدی حسنی

## کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه



«قهرمان مقاومت و مبارزه در عراق و سوریه»  
حاج قاسم معمولا برای شناسایی شخصا به منطقه می‌رفت و از نزدیک اوضاع را می‌دید خیلی‌ها به ایشان می‌گفتند این کار شما خطرناک هست. افرادی در ارتش عراق هستند که زمانی در بعث با ما می‌جنگیدند، ممکن است همین افراد به شما سوء قصد کنند شهید سلیمانی در پاسخ می‌گفت: اولویت من شکست داعش و مسلحین است. اگر این‌ها پیشروی کنند ابتدا عراق را می‌گیرند و سپس به مرزها حمله می‌کنند. مضاف بر اینکه ما در عراق و سوریه عتبات را داریم حفظ حریم اهل بیت خط قرمز ماست.. حاج قاسم در رابطه با سوریه هم این چنین موضعی داشت حاج قاسم می‌گفت: اگر حکومت سوریه سقوط کند باعث می‌شود که این کشور چند پاره شود و در این صورت بعد از سوریه دشمنان به لبنان حمله می‌کنند و آنجا را درگیر جنگ می‌کنند و در نهایت در صورت پیروزی مسلحین ما پایگاه مقاومتی که در مقابل اسرائیل تشکیل دادیم را از دست می‌دهیم... راوی: سردار شجاعی



«کله پاچه آشتی کنان سردار سلیمانی»  
یکی از شیوه‌های مدیریتی حاج قاسم برخورد عاطفی و محبت آمیز و مدیریت صمیمی و عاطفی و انسانی با نیروهای تحت امر بود و معتقد بود این شیوه هزینه کمتر و تاثیرگذاری بیشتری دارد. حاج قاسم در کار با هیچ کسی شوخی نداشت اما در زمان ناهار همان نیرویی را که به او تشر زده و او را توبیخ کرده بود، در کنار خود می‌نشاند، او را می‌بوسید و برایش لقمه می‌گرفت. حاج قاسم حتی غذا خوردن را به تاخیر می‌انداخت تا همان نیرو را کنار خود بنشاند و بعد غذا خوردن را شروع می‌کرد. یکی از دوستان تعریف می‌کرد که قصوری کوچکی انجام شد و حاج قاسم با او برخورد کرد و بعد شب زنگ زد و گفت کجایی که با یکدیگر شام بخوریم و من گفتم که خانه و در حال استراحت هستیم. حاج قاسم به برادر خانم خود محمود نامجو می‌گوید که فردا کله پاچه بگیر و فلانی را دعوت کن که با همدیگر صبحانه کله پاچه بخوریم و یکی از دوستان گفته بود این کله پاچه آشتی کنان است. حاج قاسم با همه نیروهای خود دوست بود و در مراسم عزا، شادی، و... آنها شرکت می‌کرد... راوی: حسنی سعدی

## کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه



«من یک سرباز صفر هستم»

حاج قاسم در یک متنی بعد از جنگ خطاب به شهدای لشکر ثارالله می‌نویسد، با اسم یونس، احمد، علی و ... می‌گوید شما بودید که قاسم را قاسم کردید. وقتی هم شهید می‌شود در وصیت‌نامه خود می‌نویسد مرا در کنار یوسف‌اللهی دفن کنید، من را نبینید، من کسی نیستم، من یک سرباز هستم. سال ۹۶ در یکنفر نامه ای به حاج قاسم می‌نویسد و بعنوان یک ایرانی از او دعوت می‌کند که کاندیدای ریاست جمهوری شوید، حاجی در جواب می‌نویسد، من یک سرباز صفر هستم. من هیچ زمانی در لشکر ثارالله ندیدم در عملیات و خط مقدم مشکل آب یا مشکل غذا داشته باشیم. حاج قاسم به همه جوانب نگاه می‌کند. در عملیات کربلای یک در خط مقدم، حاج قاسم دستور داده باید به او غذای گرم برسانید. ظهر وقتی غذا را جلوی او می‌گذارند وقتی غذا را باز می‌کند، بخار بلند شود. بهترین میوه و غذا را برای نیروها می‌خواهد. عملیات کربلای یک در تیرماه بود، میوه فصل گیلان بود، در آن زمان بهترین میوه فصل در خط مقدم بود.



«کارآفرینی شهید سلیمانی برای اشرار»

یک روز شهید سلیمانی بدون اینکه ترسی داشته باشد جلسه‌ای را با سران اشرار و قاچاقچیان ساکن در نقاط مرزی شرق کشور برگزار کرد. ایشان در این جلسه به آن‌ها گفت: «شما چرا قاچاق می‌کنید، چرا دست از شرارت و خلاف بر نمی‌دارید؟» آن‌ها پاسخ دادند: ما کار و شغل نداریم مجبوریم از این راه کسب درآمد کنیم. سردار سلیمانی پس از شنیدن توضیحات این افراد عزم خود را جزم کرد تا امکانات کشاورزی در آن مناطق را مهیا کند مجوز حفر چاه گرفت و زمین‌هایی هم برای کشاورزی در اختیار این افراد قرار داد جالب هست بدانید هنگامی که شرایط کشاورزی برای این افراد مهیا شد دست از کار خلاف کشیدند و شروع به کشاورزی کردند. افرادی که قبلاً قاچاق می‌کردند و راهنمای قاچاقچیان بودند تبدیل به یک کشاورز شده بودند و از همین راه امرار معاش می‌کردند. این را کمتر کسی می‌داند که حاج قاسم بابت هیچ کدام از مأموریت‌هایی که رفت حق مأموریت دریافت نکرد. با اینکه از لحاظ شرعی و قانونی حق ایشان بود... راوی: سردار شجاعی



«مزه بیسکوئیت»

در عین محرومیت و شرایط مربوط به آن، خانه‌ای که قاسم در آن رشد کرد، یک‌روز هم از مهمان خالی نبوده است. او در فرازی از کتاب «از چیزی نمی‌ترسیدم» درباره مهمان‌نوازی‌های پدر و مادر خود، ضمن تکرار این واقعیت که سالی چندبار بیشتر برنج نمی‌خورده‌اند، به این موضوع اشاره دارد که زمان حضور مهمان در خانه، زمان خوشحالی بچه‌ها بوده، چون بهترین غذا را به‌خاطر مهمان طبخ می‌کرده‌اند...

قاسم اولین‌بار خوردن بیسکوئیت را در مدرسه و به واسطه طرح دادن بیسکوئیت به دانش‌آموزان تجربه می‌کند و در خاطرات خود هم به این نکته اشاره کرده که هنوز شیرینی طعم آن بیسکوئیت را در کام خود دارد... برخی از رسوم جالب عشیره اش این بود که اولین‌گوسفندی که بره نری به دنیا می‌آورد، نذر امام حسین (ع) می‌کردند... ایام روزه‌خوانی، روزهای خوشی او و هم‌سن‌وسالانش بوده و در این برنامه‌های مذهبی و آئینی، آنها از غذاهای نذری سیر می‌شده‌اند...

## کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه



«کودکی سخت حاج قاسم»

یکی از دلایل داشتن سر نترس و شجاعت زیاد قاسم سلیمانی، زندگی در محرومیت و تحمل سختی‌های زیاد در سنین کودکی بوده است. او در سال‌های کودکی به روایت خود، در کل دو دست لباس و یک‌کفش پینه‌کرده لاستیکی داشته که به‌مدد آن گوسفندان را به چرا می‌برده است. با وضعیت اقتصادی خانواده‌اش هم سالی دو تا سه‌بار برنج می‌خورده است... در سن ۱۳ سالگی زمانی که در زمستان، برف تا شکم گوسفندان می‌رسیده، آنها را برای چرا به بیرون ده می‌برده است. «قاسم بدون ترس از گرگ‌ها که در فصل زمستان در کمین گوسفندان بودند، به جنگل بدام‌های کوهی می‌رفتم.» پیراهن‌های بشور و پیوش و سهمیه سالانه دو کفش لاستیکی، امکاناتی بوده که قاسم سلیمانی در کودکی و دوران چوپانی گوسفندان از آنها برخوردار بوده است. یک‌بار کفش‌های لاستیکی‌ام کاملاً پاره و همه انگشتان پایم به‌دلیل برخورد با سنگ، شکسته و خونی شد. این جمله نیز از جملات سردار از خاطرات کودکی‌اش بود: روزی نبود که خار در پایمان نرود...

## کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه



«کابوس زمان کودکی»

قاسم درباره پدر خود میگوید، که پدر متخلق به اخلاقی بوده که در عشایر در ده، نایاب بوده و آن، رعایت شرعیاتی مانند غسل بوده که باعث می شده در سرمای زمستان، در قنات ده غسل کند. یکی از نکات تربیتی مشدی حسن این بوده که مصرف خوراکی های اعتیادآور را برای فرزندانش ممنوع کرده بوده است. به همین خاطر فرزندش قاسم هم، حق نوشیدن چای و سیگار کشیدن نداشته است که البته یکبار با شیطنت کودکی، خارج از خانه، قاسم چایی خورده بود. قرض پدر به بانک تعاون روستایی موجب رفتن قاسم به شهر و تحوّل بزرگ زندگی اش شد. با بروز مشکل مالی برای پدرش، حسین برادر بزرگتر قاسم، برای کار و تهیه مقداری پول برای ادای قرض پدر که ۹۰۰ تومان بوده، به شهر می رود، اما پس از دو هفته، بدون پیدا کردن شغل، به ده برمی گردد. در نتیجه، قاسم با اصرار خود راهی شهر می شود تا با پیدا کردن کار، قرض مشدی حسن را پرداخت کند، تا طبق کابوسی که آن زمان داشته، پدرش را دستبند نزده و به زندان نبرند.



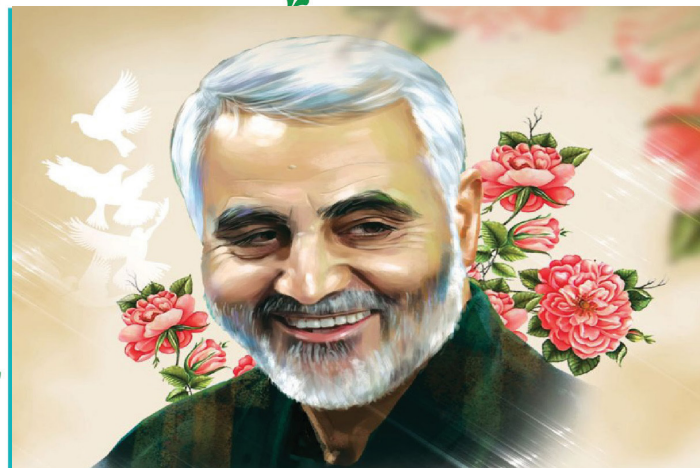
«از کودکی نماز خوان بودم»

پدر حاج قاسم سلیمانی، معروف به مشدی حسن، به شدت به نماز اول وقت تقید داشته و در حالی که در روزگار کودکی فرزندش قاسم، فقط چند نفر در خانه های اطراف و همسایگان نماز می خواندند، او اهل نماز بوده است. مشدی حسن همچنین نسبت به مسائل حرام و حلال دقیق بوده و زکات مال خود را چه درباره گندم، چه جو و چه گوسفند، به موقع پرداخت می کرده است. قاسم هم از دوران کودکی، در حالی که خیلی از قواعد نماز را نمی دانسته، نماز می خوانده است. در سنین کودکی، قاسم کوچک شب های جمعه با حضور در خانه همسایه ها و اقوام، قصه مشکل گشا را می خوانده و پس از قصه خوانی، با نخودچی، کشمش و قند اهدایی صاحب خانه جیب خود را پر می کرده است. در این رسم، ابتدا آجیل مشکل گشا نذر می کردند و وقتی مشکل مورد نظر حل می شد، با گردهم آوردن چند نفر در شب جمعه، قصه پیرمرد خارکنی را نقل می کردند که برای حل مشکل خود به امام علی (ع) متوسل شد و جواب گرفت...

## کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه

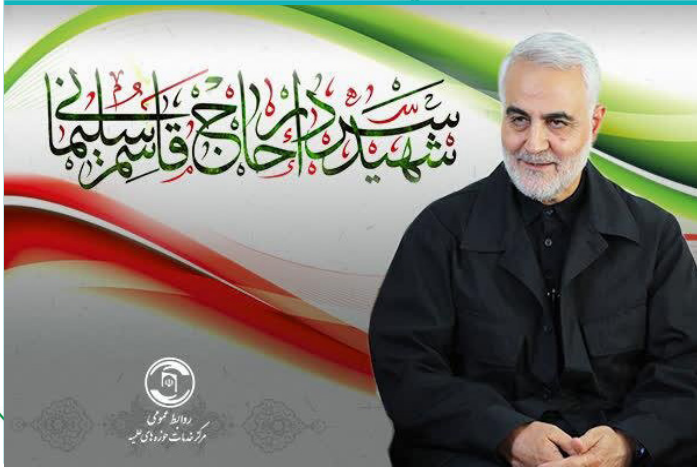


«فروش آبمیوه در پیاده‌روهای شهر کرمان»  
پس از کار کردن در ساختمان، قاسم نوجوان موفق می‌شود در هتل کسری که متعلق به حاج محمد یزدان پناه بوده، کاری با مزد روزی ۵ تومان پیدا کند. بدین ترتیب پس از ۶ ماه از ورودش به شهر کرمان، از خانه عبدالله به هتل نقل مکان کرده و برای کسب درآمد بیشتر، با خرید یک دستگاه آبمیوه‌گیری، به فروش آبمیوه در پیاده‌روهای شهر می‌پردازد. به این ترتیب موفق می‌شود مبلغ هزار تومان برای پدرش در ده ارسال کند. او پس از ۹ ماه، برای دیدار با خانواده به ده برمی‌گردد و مدت ۱۰ روز، کنار خانواده می‌ماند. در بازگشت به شهر، قاسم نوجوان، دیگر از شهر وحشت نداشته و احساس غربت نمی‌کرده است. او در این مقطع ورزش را به‌طور حرفه‌ای در چهار شاخه زورخانه، کاراته، وزنه‌برداری و زیبایی‌اندام شروع می‌کند و از اولین جوان‌هایی بوده که در اولین کلاس کاراته کرمان شرکت می‌کند. ورزش و اعتقادی که از پدر و مادرش به ارث برده بوده، باعث شد در جوانی به فساد کشیده نشود.



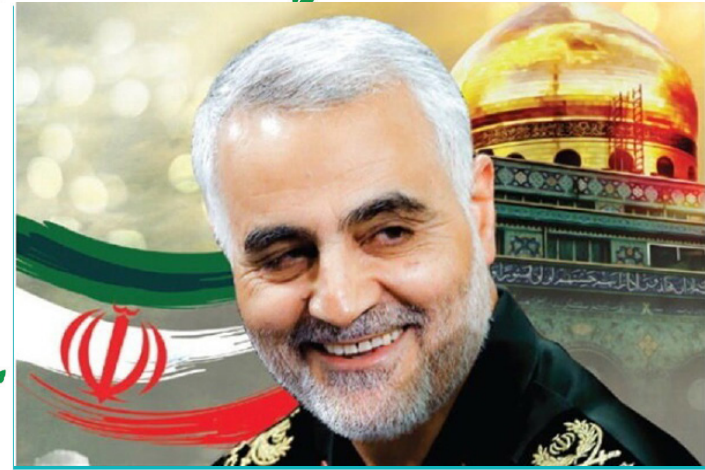
«اولین باری که موز خوردم»  
قاسم در سن ۱۴ سالگی برای اولین بار با اتوبوس از روستا به شهر کرمان رفته و برای اولین بار اتومبیل‌هایی، چون پیکان و فولکس‌واگن می‌بیند. او پس از ورود به کرمان، به خانه عبدالله، از اهالی فامیل و عشیره خود می‌رود و جستجو برای پیدا کردن کار را آغاز می‌کند. روزهای ابتدایی این جستجو هم به ناامیدی ختم می‌شد، بطوریکه در هر مغازه و کافه و رستوران و کارگاه را می‌زد و سوال می‌کرد آیا کارگر نمی‌خواهید؟ همه یک نگاهی به قد کوچک و جثه نحیف قاسم می‌کردند و جواب رد می‌دادند. و او در ادامه با التماس از یک اوستاکار ساختمانی، موفق می‌شود شغل انتقال آجر را در ازای روزی ۲ تومان مزد به دست بیاورد. پس از یک هفته با گردآوری مزدهای روزانه و ۲۰ تومانی که اوستا به‌عنوان تشویق به او داده، خستگی فراوان را از یاد می‌برد. با ۲ ریال، بیسکویت مینوی کوچک خرید و ۳ ریال هم داد و چهار تا دانه موز خرید. خیلی کیف کرد. همه خستگی از تنش بیرون رفت. قاسم برای اولین بار بود که موز می‌خورد...

## کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه



«شروع مبارزات ضد شاه»

قاسم ۱۸ ساله برای اولین بار سال ۱۳۵۳، سخنان ضد شاه می‌شنود و جالب است که تا آن مقطع، شاه و حکومت پهلوی در نگاه او ارزشمند بود... سخنان ضدشاه و تلنگر ناشی از آن‌ها هم توسط علی یزدان‌پناه فرزند حاج محمد، صاحب هتل و کارفرمای قاسم نوجوان زده می‌شود: قاسم از آن ایام اینگونه تعریف می‌کند: «حرف‌های علی مرا ساکت کرد. آن وقت شاه در ذهنم خیلی ارزشمند بود. این حرف‌ها مثل پتکی بود بر افکار من!» به این ترتیب قاسم نوجوان به تعبیر خود دچار یک دوگانگی می‌شود. این دوگانگی هم باعث می‌شود برای یافتن پاسخ سوالاتش و آگاهی بیشتر وارد فاز مخالفت با رژیم شاه و مبارزات مردمی شود. از سال ۵۳ تا سال ۵۵، به‌مرور به مسجد قائم و سپس تکیه فاطمیه کرمان پایش باز می‌شود. از آن جا هم به سمت مسجد امام (مسجد ملک) راهنمایی می‌شود که یک‌فرد روحانی به‌نام محمودی در آن منبر می‌رفته و قاسم جوان، به‌شدت تحت تاثیر او قرار می‌گیرد.



«اولین زیارت امام رضا (ع)»

در مقطع بعدی قاسم، تصمیم به اجاره‌کردن یک‌خانه برای زندگی با دیگر دوستان مهاجرش از ده می‌گیرد. سال ۵۴ هم برای کمک به پدر، برادر کوچک‌ترش را به شهر نزد خود می‌آورد. قاسم سلیمانی ۲۱ ساله، سال ۱۳۵۶ برای اولین بار با اتوبوس به مشهد و زیارت، شمس‌الشموش آقا امام رضا (ع) می‌رود...

این سفر مربوط به زمانی است که دیگر قاسم یک ورزشکار حرفه‌ای و صاحب بدنی ورزیده و تربیت‌شده بوده است، می‌باشد...

خود قاسم اینچنین می‌گوید: ورزش و اعتقادی که از پدر و مادرم به ارث برده بودم، باعث شد در جوانی به فساد کشیده نشوم...

«ورزش تاثیر زیادی بر اخلاق و رفتار دینی من داشت و یکی از مهم‌ترین عواملی که مانع مهمی در کشیده نشدنم به مفسد اخلاقی و اجتماعی، زمان شاه بود، به‌رغم جوان بودنم، ورزش بود؛ که جلوگیری از فساد می‌کرد، خصوصاً ورزش باستانی که پایه و اصول اخلاقی و دینی دارد.»

## کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه



«آشنایی با نام آیت‌الله خمینی»

سال ۱۳۵۳، زمان خروج قاسم از کار هتل است. او با دو جوان سرامیک‌کار تهرانی آشنا می‌شود که به روایت قاسم به شدت مذهبی و ضد شاه؛ و البته بعدها متوجه می‌شود که عضو سازمان مجاهدین خلق بوده‌اند. مدت دوستی قاسم با این دو جوان، ۶ ماه بوده و آن‌ها تلاش داشته‌اند در این بازه زمانی او را با خود همراه کنند، اما او مبتلا به تب مالت می‌شود که در نتیجه دو هفته در بیمارستان راضیه فیروز بستری می‌شود و دو جوان یادشده هم در دو هفته مذکور به تهران برمی‌گردند. در این سال برای اولین بار قاسم نام دکتر شریعتی و آیت‌الله روح‌الله خمینی را می‌شنود... «شریعتی و خمینی دو نام جدیدی بود که می‌شنیدم و برایم سوال بود که چطور آن دو جوان تهرانی در طول آن ۶ ماه، این همه بر ضد شاه با من حرف زدند، اما اسمی از این دو نفر نبردند!» یکی از اشارات معنادار سردار سلیمانی در کتاب «از چیزی نمی‌ترسیدم» درباره همین دو جوان و خط مشی غلط و پایه‌گذاری‌های اشتباه اعتقادی سازمان مجاهدین خلق است...



«گاردن پارتنی؟!»

«به شدت تحت تاثیر صحبت‌های حاج آقا محمودی بودم و آرام آرام روح و تعصب مذهبی در وجودم در حال شکل گرفتن بود.» مسجد جامع کرمان هم، پاتوق بعدی ام برای جنب‌وجوش‌های انقلابی بود. در تابستان ۵۵ برنامه‌های «گاردن پارتنی» به شهر کرمان آورده شد که، برای مردم این شهر برنامه‌ای عجیب و تازه محسوب می‌شد. این برنامه و مراسم‌های مرتبط با آن، انتهای خیابان ابو حامد (صمصام آن زمان) برگزار می‌شد و خواننده‌ها و رقاصه‌های معروف زمان شاه، در خیمه بزرگی که برای این برنامه به پا شده بود، برنامه اجرا می‌کردند. قاسم جوان همراه با علی یزدان‌پناه و دوست دیگرش فتحعلی، برای مقابله و خرابکاری در این جشن‌ها، ۱۵۰ موتورسیکلت و دوچرخه را پنچر می‌کنند. «این نوع مبارزه با فساد را با افتخار قاسم انجام می‌داد و هیچ ترسی از کسی هم نداشت.» قاسم خود روایت می‌کند در آن برهه، بارها اسم ساواک را شنیده و خوف از ساواک را در دیگران حس می‌کرده، «اما من از چیزی نمی‌ترسیدم.»





«سه روز از شدت درد نمی توانستم تکان بخورم»  
 شعارنویسی شبانه روی دیوارهای شهر، اقدام بعدی  
 مبارزات قاسم سلیمانی علیه رژیم شاه است که  
 باعث دستگیری اش می شود...  
 نحوه دستگیری قاسم، بدین گونه بود. قاسم که  
 اواخر سال ۵۶ در گیرودار گرفتن گواهینامه رانندگی  
 خود بوده، با ورود به مرکز راهنمایی و رانندگی،  
 به داخل اتاقی خالی هدایت شده و با افتادن در  
 تله ماموران آگاهی به شدت مورد ضرب و شتم قرار  
 گرفته و از هوش می رود...  
 با پادرمیانی حاج محمد یزدان پناه (صاحب کار  
 قدیمی اش در هتل) پیش از تحویل به ساواک، از  
 اداره آگاهی خارج می شود...  
 این دستگیری و ضرب و شتم شدید باعث تجدید  
 و تقویت روحیه نترسی در قاسم جوان می شود.  
 او خود در این باره اینگونه تعریف می کند:  
 «سه روز از شدت درد تکان نمی توانستم بخورم؛ اما  
 انرژی جدیدی در خود احساس می کردم. ترس از  
 کتک خوردن و شکنجه، دیگ برایم فرو ریخته بود.  
 فکر می کردم هرچه باید بشود، شده است!»

## کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه



«وقتی با کاراته، چند پلیس را زدم»  
 بعد ترخیص از بیمارستان، قاسم موفق شد در بخش  
 کنتورخوانی سازمان آب کرمان، شغلی به دست آورد.  
 همزمان با محرم سال ۵۵، قاسم در سن ۲۰ سالگی،  
 اولین درگیری خود را با پلیس تجربه می کند. این  
 ماجرا به خاطر بی احترامی یک پاسبان به دختری  
 جوان رخ می دهد. روز عاشورای ۵۵، مرد پاسبانی  
 به دختری بی حجاب با موهای بلند بی احترامی  
 می کند که، جسارت پاسبان موجب خشم و  
 برآشفته شدن قاسم جوان می شود و با حمله به  
 پاسبان و زدن چند ضربه از فنون کاراته او را مورد  
 ضرب و شتم قرار می دهد. سلیمانی سپس با حمله  
 پاسبانان دیگر و ماموران راهنمایی و رانندگی فرار  
 کرده و در هتل کسری مخفی می شود. قاسم درباره  
 جسارت و حال و هوای دوران جوانی خود اینطور  
 می نویسد: «آن قدر وجودم مملو از نشاط جوانی  
 بود که ترسی از چیزی نداشتم و روحیه ورزشی و  
 سلحشوری ذاتی عشایری باعث شده بود در کنار  
 نشاط جوانی و کم تجربگی، در محیط های مختلف  
 با بی پروایی درباره شاه و حکومتش صحبت کنم.»



«دیگر ترسی به هیچ وجه در خودم احساس نمی‌کردم» روایت قاسم از شعارهای اولین تظاهرات کرمان در مبارزات انقلاب، از این قرار است که ابتدا شعارهایی درباره آزادی زندانیان سیاسی سر داده شد، اما شعارها به‌مرور رنگ و بوی ضد شاه به خود گرفتند و تظاهرات به خشونت کشید. در نتیجه شهربانی کرمان با گردآوری گولی‌ها از اطراف شهر، به مسجد جامع و شبستان آن حمله کرده و با گاز اشک‌آور مردم را متفرق کرد. در ادامه این اتفاقات گولی‌ها و نیروهای شهربانی تعداد زیادی از موتورها و وسایل نقلیه را در حوالی مسجد جامع کرمان به آتش کشیدند. دو روز پس از این تظاهرات، مردم کرمان، تنها مشروب‌فروشی این شهر را به آتش کشیدند. در کوران این حوادث، قاسم سلیمانی به‌روایت خود، به اسم اعتصاب و اعلام ناراضایتی از رفتن به سازمان آب خودداری کرد. تلاش برای خرید یک کلت کمری و مسلح شدن داشتتم، برای خودم دوباره بحث ترسیدن و نترسیدن می‌شود، «ولی دیگر ترسی به هیچ وجه در خودم احساس نمی‌کردم» □

## کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه



«وقتی تمام ده انقلابی و ضد شاه شدند» حاج قاسم در خاطرات سال ۵۶ خود با اشاره به این‌که اهالی ده‌شان به‌طور یکپارچه انقلابی شده بودند، به این مساله اشاره می‌کند که، در ده محل زندگی ما (راه‌بُر) اغلب خانواده‌ها بدون استثنا ضد شاه شده بودند به جز چند نفری که وابسته به کدخدا بودند و عموماً فرزندان طبقه پایین ده، همه روحیه انقلابی داشتند... ده یکپارچه انقلابی شده بود. حجم فعالیت‌های شخصیت‌ها و مردم انقلابی‌های کرمان آن‌قدر زیاد بوده که می‌توان گفت کرمان در حوادث انقلاب، محوریت اساسی داشته است. زمان انقلاب رادیو بی‌بی‌سی آشنای هر انقلابی ضدشاهی شده بود. برادر بزرگ‌ترش حسین به‌دلیل بی‌احترامی ژاندارمری و کدخدا به عاشورای سال ۵۷ و همچنین دنبال کردن جدی اخبار حوادث روز از بی‌بی‌سی دچار مشکل روحی شده بود. به همین دلیل قاسم جوان به برادر بزرگ‌ترش توصیه می‌کند برای مدتی، به رادیو بی‌بی‌سی گوش نکند تا از نظر روحی بهبود پیدا کند و این ترفند مفید و موثر واقع می‌شود...

## کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه

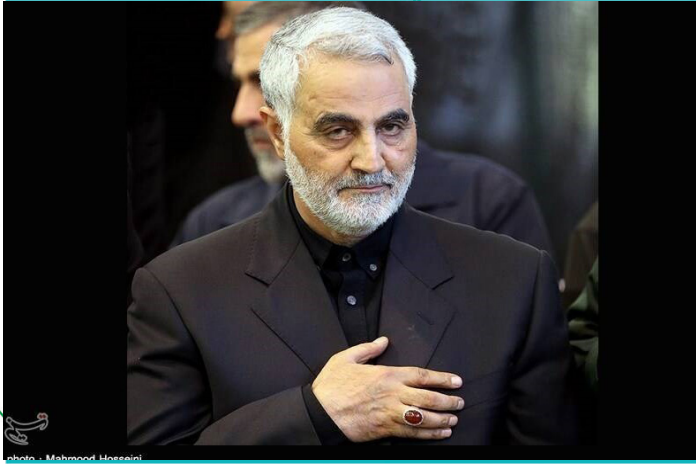


«از افغانستان تا لبنان و عراق و سوریه و یمن»  
حاج قاسم برای نجات افغانستان از اشغال طالبان نیز زحمات بی شماری کشید. علاوه بر کمک نیروی قدس سپاه به مجاهدان افغانستانی، در جریان جنگ با داعش، علاقه‌مندان و عاشقان اهل بیت (ع) در افغانستان، تصمیم گرفتند برای حضور در سرزمین‌های تحت اشغال داعش و با هدف دفاع از حریم ولایت به جنگ با تکفیری‌ها بروند که در این خصوص تحت نظر نیروی قدس سپاه، لشکر فاطمیون شکل گرفت و تمامی افغانستانی‌های داوطلب با این عنوان به جنگ با داعش رفتند. حمایت از مردم مظلوم فلسطین و لبنان و آزادی قدس شریف همواره یکی از آرمان‌های ایران در حمایت از نیروهای مقاومت در منطقه و مبارزه با رژیم صهیونیستی است؛ بنابراین نیروی قدس به عنوان بازوی برون‌مرزی سپاه، همواره بیشترین حمایت‌ها را از نیروهای مقاومت فلسطینی و لبنانی رانجام داد و در واقع حاج قاسم توانست استراتژی جمهوری اسلامی یعنی کمک به گروه‌های مبارز علیه اسرائیل را به خوبی دنبال کند.



«بیش از چهل سال مبارزه و جهاد»  
شهید سلیمانی پس از انقلاب، عضو سپاه شد و هم‌زمان با شروع جنگ ایران و عراق، چند گردان را در کرمان آموزش داده و به جبهه‌ها فرستاد. وی در دوره‌ای فرماندهی سپاه آذربایجان غربی را بر عهده داشت. شهید حاج قاسم سلیمانی در سال ۱۳۶۰ با حکم محسن رضایی فرمانده وقت سپاه، به عنوان فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله منصوب شد، و تا انتهای جنگ در همین سمت بود... این لشکر، از نیروهای سه استان کرمان، سیستان و بلوچستان و هرمزگان، تشکیل شده بود. شهید سلیمانی با پایان یافتن دفاع مقدس در سال ۱۳۶۷، به مرزهای شرقی کشور رفته و مشغول مبارزه با اشرار و قاچاقچیان مواد مخدر شد. فعالیت‌های ارزنده ایشان در این سال‌ها، منجر به پاک‌سازی کامل مرزها و جاده‌های شرقی کشور شد. در سال ۱۳۷۹ و با حکم رهبر انقلاب، به عنوان فرماندهی نیروی قدس سپاه منصوب شد و در تاریخ ۱۹ اسفند ۱۳۹۷ نشان نظامی سلیمانی نشان ذوالفقار (عالی‌ترین نشان نظامی جمهوری اسلامی ایران) را از دست رهبر معظم انقلاب، دریافت نمود...

## کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه



«شکست داعش و متحدان آن»

نیروی قدس سپاه به فرماندهی حاج قاسم گروه تروریستی داعش از آنجا که می‌توانست تهدیدی علیه امنیت ملی ایران تلقی شود، با مدیریت بحران، از یک سو این گروه را از مرزها و قلمروی کشور دور نگه داشت و از سوی دیگر با گذر زمان وجود این گروه را به عنوان خطری برای کشورهای منطقه معرفی کرد و به آگاه‌سازی این کشورها از خطرات حضور داعش در منطقه پرداخت. دیدار قاسم سلیمانی (فرمانده وقت نیروی قدس سپاه) با پوتین (رئیس جمهور روسیه) و متقاعد کردن او برای حمایت از سوریه و ارسال نیرو و تجهیزات به این کشور برای جنگ علیه داعش و گروه‌های تکفیری را نمونه‌ای از فعالیت‌های آگاهی‌بخش نیروی قدس سپاه، و شخص سلیمانی، می‌باشد. سلیمانی، قهرمان جنگ علیه داعش و نماد مبارزه علیه تروریسم در سوریه و سرتاسر منطقه بود. داعش با سد محکمی به نام نیروی قدس روبه‌رو شد و حاج قاسم در شرایط بسیار دشوار عراق و سوریه به یاری طیف‌های مختلف مردم این دو کشور؛ شتافت و مانع پیشرفت داعش شد...



«نفوذ ایران تا دریای مدیترانه»

حضور فرمانده نیروی قدس سپاه در جنگ ۳۳ روزه و لبنان با رژیم صهیونیستی از نقاط دیگر مهم و عملیاتی این نیرو در چند دهه گذشته است. علاوه بر این به گفته یکی از مقامات ارشد حماس سردار شهید سلیمانی و شهید عماد مغنیه، فرمانده فقید نظامی حزب‌الله لبنان مبتکر ایجاد تونل در نوار غزه برای ارتباط با خارج این منطقه بودند و حتی به گفته سامی ابوزهری، یکی از مقامات حماس سردار سلیمانی بارها به غزه سفر کرده بود. در واقع حاج قاسم سلیمانی توانست استراتژی جمهوری اسلامی یعنی کمک به گروه‌های مبارز علیه اسرائیل را به خوبی دنبال کند و هر روز در این مسیر گام‌های دیگری بردارد. شاید یکی از اهداف اصلی دشمنان برای سقوط سوریه، قطع کردن ارتباط ایران و حزب‌الله لبنان بود، ولی با شکست داعش و نقش‌آفرینی نیروی قدس در سوریه و عراق، یک حلقه مستحکم به نام حلقه مقاومت تشکیل شد و زنجیره ایران، عراق، سوریه و لبنان و فلسطین را به هم متصل کرد...

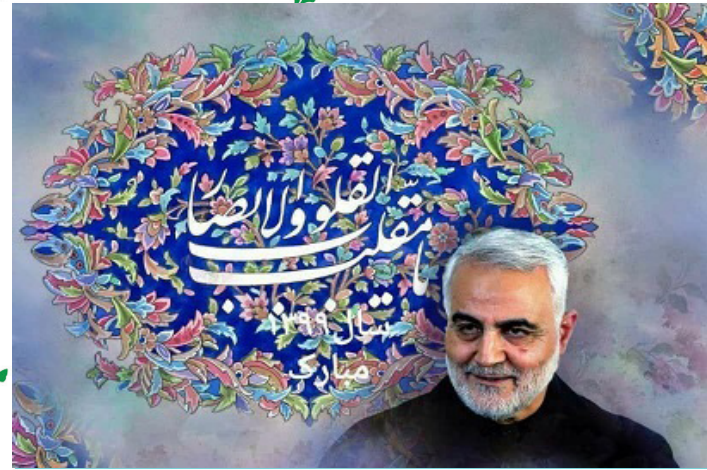


«امروز نزدیک بود چند بار شهید شویم!»، حاج قاسم سلیمانی گفت، یک روز بعد از منطقه در سوریه حاجی با دید تیم تماس گرفت، بنابراین مکان خطرناک بود. بلوک را با یک سوراخ بلند کردم تا آن را بالای دیوار قرار دهم تا دوربین را استتار کنم. به محض اینکه آن را گذاشتم، تک تیرانداز به بلوک برخورد کرد که خرد شد و روی سر و صورتمان افتاد.

حاجی کمی فاصله گرفت. می خواست دوباره با دوربین ببیند، اما این بار گلوله هایی که کنار گوشش روی دیوار نشسته بود، خلاصه شناسایی به خوبی پیش رفت. بعد از اینکه داخل خانه برای وضو گرفتن شناسایی شدیم، احساس کردم شرایط اصلا مناسب نیست.

با اصرار زیاد حاجی را سوار ماشین کردیم و راه افتادیم. فاصله زیادی نداشتیم که همان خانه در محل منفجر شد و حدود هفده نفر شهید شدند. بعد از این ماجرا حاجی به من گفت: حسین امروز نزدیک بود چند بار شهید شویم، اما حیف! راوی: شهید حسین پور جعفری

## کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه



«راز و رمز عشق حاج قاسم و شهید یوسف الهی» در عملیات خیبر نیروهای اطلاعات برای شناسایی رفتند. دو تا از بچه ها در شب به آب افتادند. این دو تا از بچه ها نتوانستند کاری انجام دهند. آنهایی که مانده بودند به عقب رفتند. حاج قاسم مطلع شد که دو تا از بچه ها شهید شده اند، خیلی ناراحت بود عملیات لو می رود. جنازه اگر به سمت عراقی ها برود متوجه می شوند برای شناسایی آمده ایم و می فهمند در این منطقه عملیات خواهیم کرد. حسین یوسف الهی ۱۹ ساله بود. به حاج قاسم می گوید نگران نباشید، هیچ کدام سمت عراقی ها نمی روند. اولی ساعت ۸ صبح می آید و دومی ساعت ۴ بعدازظهر می آید. حاج قاسم به من گفت حسین این حرف را می زند، من گفتم این بچه چه می گوید؟! کشکی حرف می زند. حاج قاسم خیلی جدی نگرفت. حاج قاسم به خود می گوید شاید درست بگوید، شاید درست باشد. بچه ها را به آن مکانی فرستاد که گفته بود جنازه اول ساعت ۸ صبح می آید. رأس ساعت ۸ جنازه اول آمد. بعد از این اتفاق، حاج قاسم عاشق یوسف الهی شد... علی شیرازی

## کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه



«ماجرای استعفای آقای ظریف؟!»  
در زمانی که رئیس جمهور سوریه به ایران آمد، آقای ظریف وزیر امور خارجه بود، از نظر امنیتی خروج یک رئیس جمهور از کشوری که در حال جنگ است، مهم است. باید کمتر افراد مطلع شوند ولی نه اینکه وزیر امور خارجه مطلع نباشد. رئیس جمهور آقای روحانی مطلع بود و باید به آقای ظریف می‌گفت اما نگفت. آقای ظریف استعفا داد. من آن روز با حاج قاسم با هم از منزل به نیروی قدس می‌آمدیم. در راه به آقای پورجعفری گفت شماره آقای ظریف را بدهید. شماره آقای ظریف را گرفت و ابتدا با آقای ظریف شوخی کرد. گفت حالا دیگه ناز میکنی، بچه شدی، بیا سر کار. طوری برخورد کرده که همه گوش به حرف او می‌دهند، حتی آقای ظریف! ابتدا شوخی کردند و بعد به آقای ظریف چه گفتند؟ به ایشان گفت پاشو بیا سرکار، حالا ما به آقای روحانی گفتیم، خوب نگفته، حالا خیلی ناز ندارد، بیا سر کار، درست نیست، دشمن از این استفاده می‌کند...  
راوی: حجت الاسلام علی شیرازی، برنامه دستخط



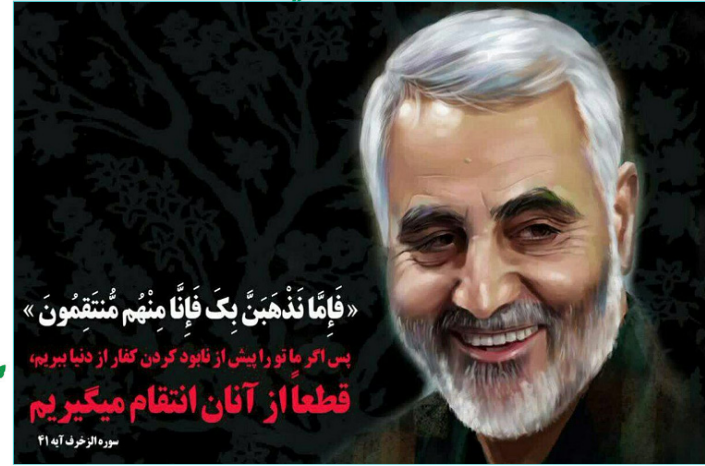
«حاج قاسم مورد احترام همه بود»  
مرحوم آقای طالبانی که رئیس جمهور عراق بود. خوب یکسری پیمان‌های نوشته و نانوشته ای است که رئیس جمهور از رئیس جمهور باید استقبال کند و آن هم تشریفات خاص دارد. آقای طالبانی رئیس جمهور عراق است، حاج قاسم فرمانده نیروی قدس است. حاج قاسم به آقای طالبانی می‌گوید به لب مرز بیاید و با هم جلسه بگذارند. آقای طالبانی به لب مرز می‌آید و خود او برای حاج قاسم غذا می‌پزد و با او جلسه می‌گذارد. عملیات کربلای ۵ حاج قاسم فرمانده لشکر ثارالله در شلمچه علیه یک سپاهی می‌جنگد که سپاه پنجم عراق با فرماندهی یک سرلشکر بعثی عراقی بود. وقتی صدام سقوط می‌کند در عراق، وزمانی که داعش آمد برای تصرف عراق وعتبات،همین سرلشکر سپاه پنجم عراق به حشدالشعبی مراجعه کرده و حالا زیر نظر حاج قاسم است و او نیروی حاج قاسم سلیمانی می‌شود، می‌جنگد و شهید می‌شود...  
راوی: حجت الاسلام علی شیرازی، برنامه دستخط

## کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه



«حاج قاسم، تکلیف گرا بود»

رابطه حاج قاسم با آقای هاشمی خوب بود. دوران جنگ آقای هاشمی جانشین فرمانده کل قوا بود، فرمانده جنگ بود، کرمانی بود. حاج قاسم نسبت به کرمانی ها ارادت ویژه ای داشت، اما وقتی مواضع آقای هاشمی را نسبت به فتنه ۸۸ می‌دید ارتباط کم‌رنگ‌تر شد و سعی هم می‌کرد آقای هاشمی را هم جذب کند اما طبیعی بود. یکبار از ایشان سوال کردم و گفتم من می‌دانم، اما می‌خواهم از زبان شما بشنوم، آقا و آقای هاشمی در پیش شما چه جایگاهی دارند؟ این حرف حاج قاسم به من است که گفت، آقا با آقای هاشمی فاصله از زمین تا آسمان است. در جایی احساس می‌کند خطری به انقلاب وارد می‌شود حاج قاسم و فرماندهان سپاه نامه به آقای خاتمی می‌نویسند و محکم هم می‌نویسند. حاج قاسم کاری ندارد چه کسی اعتراض می‌کند و چه کسی اعتراض نمی‌کند. او نگاه می‌کند تکلیف چیست. با این کار می‌تواند یک نفر را جذب کند، می‌تواند جلوی یک اشکال را بگیرد یا خیر؟... راوی: علی شیرازی، برنامه دستخط



«فَاِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَاِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ»

پس اگر ما تو را پیش از نابود کردن کفار از دنیا ببریم،

قطعاً از آنان انتقام می‌گیریم

سوره الزخرف آیه ۴۱

«طرز برخورد حاج قاسم با فرمانده روسی»

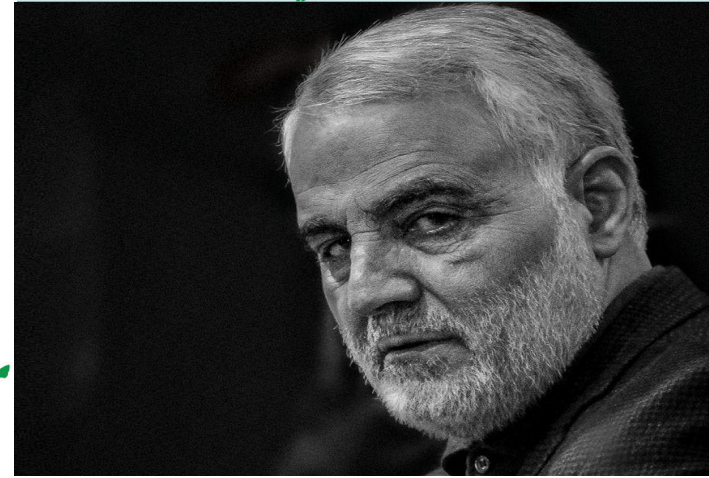
فرمانده نیروهای روسیه به فرماندهان ایرانی که در سوریه هستند می‌گوید حاج قاسم چه زمانی می‌آید؟ من می‌خواهم او را ببینم. هر زمان آمد به من بگوئید من با یک پرواز خودم را می‌رسانم، تا حاج قاسم را ببینم و بدانم کیست. حاج قاسم از ایران آمد، فرماندهان بهش گفتند که فرمانده روسی می‌خواهد شما را ببیند. گفت خود فرمانده گفته است؟ گفتند بله. گفت بروید هدایایی بخرید و برای خانم و دختر این فرمانده طلا بخرید. حاج قاسم در لاذقیه بود، در حالیکه فرمانده روسی درخواست کرد می‌خواهد حاج قاسم را ببیند ولی حاج قاسم می‌گفت حالا که می‌رویم، برای خانواده او هدیه بخریم. طلا خریدند و آوردند، جلسه تشکیل شد و گفت جلوی من این هدیه را ندهید، اجازه دهید من بروم و بعد هدیه بدهید. همه زوایا را در نظر داشت، نمی‌خواست خود را نشان دهد. بعدها به تلافی این محبت، فرمانده روسی به ما کلی تجهیزات، مهمات و موشک داد. راوی: علی شیرازی

## کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه



«حاج قاسم برای دشمن کابوس بود»

یادم است در زمان جنگ نقل می شد وقتی از حضرت امام می خواهند به پناهگاه بروند، ایشان می پرسند مگر همه مردم پناهگاه دارند که من بروم؟ این استدلال، همان انقلابی بود که حاج قاسم ها برای پیروزی و اعتلایش سال ها مجاهدت ها کردند. در طول دفاع مقدس هم بارها شاهد بودیم که فرماندهان لشکر و حتی بالاتر، شخصاً در خط اول نبرد حضور پیدا می کردند. دقیقاً حاجی برای حضور در میدان جنگ چنین استدلالی داشت. از طرف دیگر حضور ایشان در میدان باعث بالا رفتن روحیه نیرو های خودی و در مقابل، ضعف روحیه دشمن می شد. در نبرد آزاد سازی حلب یک خبر دهان به دهان میان اردوی دشمن می پیچید و حتی در فضای مجازی هم مطرح شد: «حاج قاسم در حلب است». این جمله و بازتاب آن نشان می داد که دشمن چقدر از نفس وجود ایشان در هراس بود. تنها سایه حضور حاجی بود که باعث میشد گشایش ها در نبردهای حساس رخ بدهد...  
راوی: سردار شجاعی



«پدری مهربان برای ایثارگران»

مراسم بزرگداشتی برای شهید حاج احمد کاظمی در نجف آباد برگزار کرده بودند که سخنران آن مراسم شهید سلیمانی بود. بعد از پایان مراسم حاج قاسم به ما گفت چند نفر بچه های لشکر نجف اشرف که جانباز هستند در همین نزدیکی زندگی می کنند، آدرس منازل این بچه ها را بگیرید تا برویم به آن ها سر بزنیم، به شهید پورجعفری هم گفت که کباب بگیرید تا نهار در منزل یکی از این جانبازان بخوریم. مسئولین برگزارکننده مراسم شهید کاظمی به حاج قاسم گفتند که ما تهیه نهار دیدیم ولی حاجی از ایشان عذرخواهی کرد. خلاصه غذا را گرفتیم و به منزل یکی از جانبازها رفتیم و با هم نهار خوردیم. خانواده جانباز به حاج قاسم شکوه کردند که مگر در منزل ما غذا پیدا نمی شد که شما زحمت کشیدید غذا گرفتید؟ حاجی گفت ما می خواستیم نهار را بیرون بخوریم، گفتیم با شما دور هم بخوریم. بعد از آنجا به منزل چند جانباز دیگر رفتیم...  
راوی: سردار شجاعی

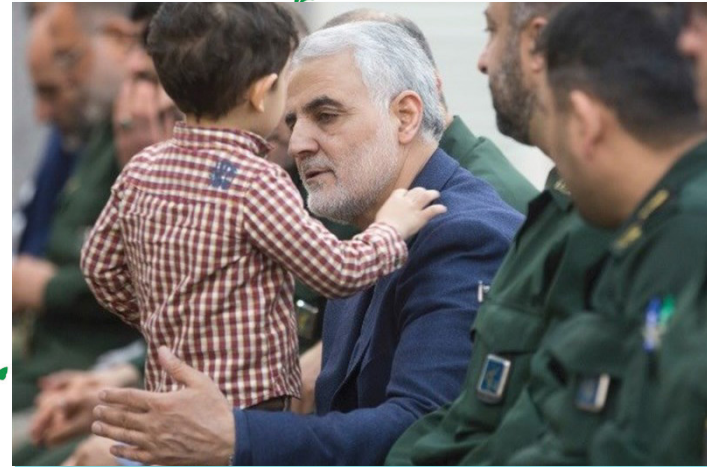


## کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه



«هدیه مخصوص برای رهبری»

اواخر اسفند ۹۵ بود که گفتند حاج قاسم فقط ربع ساعت فرصت دارند تا از کارگاه ساخت گنبد حرم مطهر اباعبدالله (ع) در کرمان بازدید کنند. از بخش های مختلف کارگاه بازدید کردند و اتاق تربت آخرین بخشی بود که پذیرای قدم حاج قاسم سلیمانی شد. اتاقی که حاوی تربت هایی است که از اطراف مرقد مطهر امام حسین برداشته و برای انجام آزمایش به کرمان منتقل شده است. وقتی شنید این تربت از نزدیک ترین مکان به قبر مطهر امام حسین (ع) که شاهد ماجراهای کربلاست برداشته شده بی قرار شد، با ادب و احترام آن را بوئید و بوسید، چشم بر تربت گذاشت و با مولای خود نجوا کرد. دقایقی فرصت خواست تا تنها باشد. در این خلوت عارفانه چه گفت و چه شنید، فقط خدا می داند. بعد از این زیارت بود که درخواست کرد مقداری از آن تربت را برای هدیه به رهبری برایش جدا کنند. هدیه ای نابی که سردار برای رهبر عزیز تدارک دید. و بازدیدید که قرار بود ربع ساعته تمام شود، سه ساعت به طول انجامید... راوی: بچه های بازسازی کرمان



«حق الناس»

یک شب با حاج قاسم از سمت روستای قنات ملک به کرمان می آمدیم. راننده بودم و حاجی جلو نشسته بود. سردار تلفنی در مورد عملیاتی در حلب صحبت می کردند و دستور می دادند. چون جاده یک بانده بود و مرتب ماشین از روبرو می آمد، امکان سبقت گرفتن وجود نداشت برای همین پشت سر یک ماشین قرار گرفته بودم. سردار بعد از تمام شدن تلفن رو کرد به من و فرمود: راستی راننده ماشین جلویی را می شناسی؟ گفتم نه حاجی، چطور مکه؟ حاجی گفت: ماشینت نور بالا بود و چشم راننده جلویی را اذیت کردی، دینی بر گردن تو افتاد، فردا باید بروی او را پیدا کنی و از او حلالیت بگیری؛ حالا این حق الناس را چطور می خواهی جبران کنی؟ یکه ای خوردم؛ از این بی توجهی خودم به حق الناس و دقت سردار به جزئیات حقوق مردم تعجب کردم. آن هم درست زمانی که در مورد مسئله مهمی چون آزادی حلب در سوریه صحبت می کرد و حواسش به تزییع نشدن حق راننده خودرو جلویی هم بود...  
راوی: راننده حاج قاسم

## کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه



«ولایت مداری حاج قاسم»

از دید من ایشان همه این ویژگی‌ها را داشت ولی آن چیزی که برجسته بود و قله این ویژگی‌ها بود که در واقع نقش هدایتگر را دارد، قله ولایت‌مداری بود. ولایت‌مداری مراتب دارد. ایشان در بالاترین مراتب ولایت‌مداری بود. ما بارها در موضوعات مختلف دیدیم چون موضوعات کاری موضوعات اختلافی هستند بعضی اوقات مثلاً طرح، برنامه، اقدام و کاری هست در جلسه مطرح و بحث می‌شود یک موقع طرف اجماع و قبول می‌کند یک موقع طرف مخالفت شدید دارد و در جلسه می‌جنگند. در جلسه مواردی را داشتیم که حاج قاسم مخالف صد درصد موضوعی بود ولی موقعی که معلوم می‌شد نظر رهبر معظم انقلاب چیز دیگری است از آن لحظه به بعد نظر خود را کنار می‌گذاشت. این یک ویژگی برجسته حاج قاسم بود. اینکه می‌گویید بعضی‌ها تفسیر، تعبیر و صادره می‌کنند، اخلاق و مدیریت، تیزبینی خوب است و خیلی‌ها هم دارند ولی قاسم نمی‌شوند. نقطه برجسته این است که انسان امر ولی را عمل کند...

راوی: سردار حاجی زاده - منبع: خبرآنلاین



«جلسه فرماندهان سپاه با روحانی»

در دولت دوم آقای روحانی جلسه‌ای با او گرفتیم. سردار جعفری فرمانده کل سپاه، حاج قاسم، بنده و چند نفر دیگر به آنجا رفتیم. آن جلسه برای چه بود؟ جلسه خیلی صریح و تند بود. حاج قاسم مخالف دیپلماسی نبود. مخالف آن چیزی که در سطح کشور تأیید شده و تصویب شده نبود. در واقع نه موافق بود و نه مخالف. ایشان مخالف وابستگی و سازش بود. می‌گفت: از این طریق به جایی نمی‌رسید. در آن جلسه حاج قاسم با آقای روحانی خیلی صریح حرف زد. اگر یادتان باشد رهبری صحبتی می‌کرد هفته بعد آقای روحانی موضع می‌گرفت، سپاه را تخریب می‌کرد، هر روز به خودی‌ها حمله می‌کرد. در آن جلسه که ما رفتیم پیام جلسه این بود و همه این را گفتیم که آقای روحانی ما کمک شما هستیم. آدم نباید خودزنی کند. ما توان و امکانی داریم می‌خواهیم به دولت شما کمک کنیم. برای ما مهم نیست کدام دولت باشد هر دولتی باشد وظیفه می‌دانیم کمک کنیم. دیدید در بحران‌هایی که پیش آمد مانند سیل و زلزله و مسائل مختلف واقعاً سپاه پای کار بود. راوی: سردار حاجی زاده - منبع: روزنامه خراسان

### "شاهکار شهید قاسم سلیمانی و نیروهای مقاومت"

موج گسترده ناآرامی در سوریه از سال ۲۰۱۱ و از منطقه درعا آغاز شد که به سرعت با دخالت طرف‌های خارجی از جمله کشورهای عربی و آمریکا به یک درگیری تمام‌عیار کشانده شد... یک پل هوایی تمام‌عیار از کشورهای اروپای شرقی تسلیحات روسی را که با پول قطر، عربستان و امارات خریداری شده بود به ترکیه، اردن و لبنان انتقال می‌داد تا به دست گروه‌های جهادی و سلفی برسد..

زمانی که نظام سوریه در حال فروپاشی بود و دمشق پایتخت این کشور در آستانه سقوط قرار داشت، باز هم این قاسم سلیمانی بود که به کمک این کشور رفت. در ابتدا این حزب‌الله لبنان بود که در "عملیات آزادسازی شهر القصیر" توان نظامی خود را به رخ متحدان غربی کشید و در ادامه مستشاران ایرانی وظیفه بازآرایی و تجدید حیات ارتش سوریه را بر عهده گرفتند. هر چقدر نبرد شدت می‌یافت بسیج نیروها از دو طرف گسترده‌تر می‌شد. تشکیل گروه تروریستی داعش از بقایای شاخه عراق القاعده و تصرف سریع مناطق مختلف در سوریه و عراق از جمله نقطه اوج این نبرد بود. داعش پیچیده‌ترین و گسترده‌ترین گروه تروریستی بود که از امکاناتی جهانی بهره می‌برد. گروهی که "سربازان افرادی از ۸۰ ملیت مختلف تشکیل می‌دادند" و می‌رفتند که به راستی حکومتی جهانی را تشکیل دهند. در اینجا بود که باز هم حضور قاسم سلیمانی به مهم‌ترین برگ برنده ایران تبدیل شد. "اولین نقطه مقاومت ایران در منطقه جلولا در استان دیالی عراق بود" و به تدریج بقیه مناطق عراق همچون تکریت، سامرا، فلوجه و الانبار آزاد شدند... در سوریه نیز حضور نیروهای هوافضای روسیه توانست برتری هوایی را به سمت محور مقاومت عوض کند...

از سوی دیگر رزمندگانی از عراق و افغانستان نیز به یاری ارتش سوریه، نیروهای حزب‌الله و کردهای سوریه آمدند. پیشروی نیروهای گروه‌های تروریستی نه تنها متوقف شد بلکه در کمتر از سه سال در سوریه و عراق به نقطه پایانی خود رسید...

## کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه

### "داعش نابود شد، اما نیومده بود برای نابود شدن"

داعش را نساخته بودن که برای یه سال و دو سال و چند سال... داعش تجهیز شده بود برای ماندن، برای بودن... ابوبکر البغدادی رفته بود تل‌آویو زیر نظر موساد، آموزش سخن وری و حکومت داری دیده بود... اومده بود که حکومت کنه!

اسمش: دولت اسلامی عراق و شام بود...، دولت بود... دووووللتتت، دقت کن دولت بود... دولت نیاز به عقبه فکری عقیدتی سیاسی نظامی و امنیتی داره!

آمریکا بیش از ۷ هزار میلیارد دلار پول داده بود... فقط عربستان ۵۰ میلیارد دلار پول نقد داده بود... امارات متحده ۵۰ میلیارد دلار پول داده بود... کویت و قطر و بحرین هم همینطور!

غول ترین سرویس های جاسوسی دنیا، موساد اسرائیل، ام آی ۶ انگلیس، سیا آمریکا، مسئول تغذیه اطلاعاتی و امنیتی داعش و... بودن... اردن محل آموزش اینا بود..

ترکیه مسول ترانسفر (نقل انتقال) نیروی انسانی و ادوات و خرید نفت از داعش بود!

ژاپن با آن ته فرهنگ انسانیش، با کمک کشورهای دیگر فقط، ۶۰/۰۰۰ هزار تا توپوتا داده بود به داعش... بله درست فهمیدی، ۶۰/۰۰۰ هزار دستگاه توپوتای مدرن، هابلوکس... فرانسه، انگلیس، آلمان و... سلاح های مدرن و اتوماتیک می دادند...

آمریکا، تجهیزات نظامی و تسلیحاتی را مستقیم برایشان از راه هوا در وسط درگیری خالی می کرد، مخوف ترین تجهیزات نظامی از آسمان براشون هلی برد می شد!

از کجاش بگم؟... کل آمریکا و اروپا و کانادا و استرالیا و ناتو و...

به داعش "کمک رسانی تجهیزاتی، مالی، فکری و عملیاتی" می کردند... جدیدترین نسل موشک های ضد زره تاو را میدادن به داعش، قیمت این موشک ها آنقدر بالاست، گاهی از قیمت اون تانکی که میزدن گرون تر در میومد... با ضد زره (موشک تاو)، داعش آدم میزد!... میدونی یعنی چی؟...

# کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه

یعنی مردم و مدافعان حرم پودر می شدند... پودر! فرمانده میدان و خط شکن هاشون ریش قرمزهای چچی بودن!... برید تو یکی از این کنسرت ها و سمینارهای لیبرال های غربگدا، صدتا روشنفکر و بیارید به خط کنید یه ریش قرمز چچی بزارید جلوشون! ... از اون اولی تا اون آخری، شلوارهاشونو خیس می کنن!... همین هایی که فقط ادعا دارن و طلبکارن! تو یه فقره جنایت جنگی در اسپایکر عراق، ۲۲۰۰ نفر جوان را در یه روز دست بسته سلاخی کردن و دجله را قرمز از خون کرد! ...

داعش این بود! داعش یه شبه از توی "لپ لپ" در نیومده بود... ادوارد اسنودن پیمانکار "nsa" رسماً گفت داعش محصول پروژه ای به اسم "لانه زنبور" در سرویس های اطلاعاتی غرب بود! ... "هیلاری کلینتون" در کتاب گزینه های دشوار، رسماً گفت داعش را ما ساختیم و برای رسمیت دادن به داعش شخصا خودم به "۱۲۰ کشور" سفر کردم! ... ترامپ رسماً در پیش چشم میلیاردها انسان در تلویزیون گفت: "داعش را اوباما و آمریکا ایجاد کرد..." داعش این بود!...

"کل هالیوود و کارگردانانش" در اختیارش بودند تا با "بهترین فیلم برداری و صحنه های ویژه"، فیلم هائی از اسارت، سربردن، سوزاندن، تکه تکه کردن انسانها را در سراسر دنیا مخابره و با پخش آن القای "وحشت" و "ترس" و "اضطراب" را به همه ی جهان مخابره کنند و در سراسر دنیا از "جنایات شان پخش مستقیم" داشته باشند...

کل دنیای کفر و الحاد و نفاق تمام ظرفیت شونو از "۱۲۰ کشور" آوردن تو میدان، تا ایران و دوستان ایران (محور مقاومت) رو نابود کنند، اما، فکر اینجاشو نکرده بودید، آقای اتاق فکر سازمان سیا و اتاق عملیات پنتاگون...

و مکروا و مکر الله و الله خیر الما کرین... و آنان دست به فریب زدند و خدا هم مکر کرد و خداوند بهترین مکر کنندگان است... (آل عمران / ۵۴) و نیز می فرماید: ... یخادعون الله و هو خادعهم... آنان با خدا مکر و حيله کردند و خدا نیز با آنان مکر می کند (النساء / ۱۴۲)... انهم یکیدون کیدا. واکید کیدا... همانا آنان دست به مکر و حيله زدند و من هم (با آنان) مکر می کنم (الطارق / ۵۱ - ۶۱) ..

نبردها ادامه داشت تا داعش ها خوردند به سد محکم ایران و جبهه مقاومت... خوردند به تور "شیر بچه های حیدر کرار" عاشقان امیرالمومنین (ع) و امام حسین (ع) با سربندهای یا زهرا (س)... "دلاور مردان سپاه، دلیران ارتش اسلام، یلان فاطمیون افغانستان، زینبیون پاکستان، حیدریون عراق، شیربچه های لبنانی و..

تا حالا تنشون به تن ایرانی جماعت، نخورده بود؟... حالا مائیم و نابودی داعشیون...

حالا باید بیشتر بفهمی سردار سلیمانی و شهدای مدافع حرم چه کردند!؟

باید بفهمی چرا دشمن عقده سپاه پاسداران ما را کرده؟!...

چرا میگن فشار بیاریم تا ایران نیروهاش را از سوریه بیاره بیرون. ولی کور خوندن اولین قدم سوریه دادن اختیار کامل بندر لاذقیه به ایران بود..

یعنی ایران یه بندر داره تو مدیترانه از راه زمینی عراق و سوریه ... یعنی تحریم دیگه کاملا دور زدنی میشه واسه ایران... باید بفهمی کل ماجرا از اول تا آخر زدن دوستان ایران تو منطقه بوده تا بعدش بیان سروقت ایران....

حالا باید بیشتر بفهمی هر چه پول تو سوریه خرج کردیم نفعش را صدها برابر بردیم... باید بفهمی تا فریب شایعات دروغ bbc انگلیس را نخوری... باید به سیاست رهبر جمهوری اسلامی ایران عزیز، امام خامنه ای، اعتماد و افتخار کرد چون ما ایرانی های بصیر و بینا هستیم...

چون در حال حاضر یه منطقه نفوذ توی خاور میانه درست کردیم که حافظ امنیت ایران و تمام مردم مظلوم در خاور میانه باشیم...

و همه اینها را مدیون امام خامنه ائی، شهدا، رهبران و فرماندهان مقاومت خصوصا شهید حاج قاسم سلیمانی، فرمانده محور مقاومت هستیم... اگر حاج قاسم و نیروهای محور مقاومت و... نبود، امروز باید برای سفر به اهواز، به ایلام، به کرمانشاه، به سنندج و ارومیه، در صف طولانی مقابل در سفارتخانه های ایالت های جدید ساعت ها برای دریافت «ویزا» گردن کج می کردیم و معطل می شدیم!

اگر حاج قاسم و نیروهای محور مقاومت و... نبود، هواپیماها رپوده می شدند و در تل آویو و پاریس و بغداد و ریاض و واشنگتن بر زمین می نشستند!

# کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه

استرالیا و... (در مجموع بیش از ۱۲۰ کشور جهان) خواستار سرنگونی بشار اسد بودند، ولی ایران و مقاومت نخواستند و در نتیجه ایران و مقاومت پیروز شدند (دقیقا مثل هشت سال دفاع مقدس که ایران در مقابل کل جهان به پیروزی رسیده بود). برای اولین بار روسیه و چین از ایران و مقاومت، حمایت کردند. به طوریکه برای اولین بار در تاریخ، روسیه با تدابیر راهبردی رهبری مستقیما وارد نبرد به نفع مقاومت شد. ایران با رژیم اشغالگر قدس هم مرز و از طرف لبنان و جولان اشغالی محاصره شد. سرکوبی داعش و آزاد سازی عراق و پیوستن این کشور به جبهه مقاومت برای اولین بار بعد از هخامنشیان، ایران از راه سوریه و لبنان به مدیترانه رسید. کل بودجه سپاه و ارتش در بهترین حالت ۶ میلیارد دلار است و بودجه سپاه قدس هم ۱۰۰ میلیون دلار هم نیست. اما بودجه تحت مدیریت ژنرال های چهارستاره آمریکایی که، برای لبنان و عراق و سوریه هزینه شد، حدود ۷ هزار میلیارد دلار است. شهید سلیمانی ۷۰ میلیون دلار هم در عراق و سوریه هزینه نکرد تا به شکست ژنرال چهار ستاره آمریکائی با پشتیبانی کل جهان در مقابل مرد خدا و ژنرال دوستاره ایرانی محور مقاومت شهید حاج قاسم سلیمانی انجامید، تا برای همگان مسجل و به روشنی روز دیده شود که، "چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا، برگروه‌های عظیمی پیروز شدند و خداوند، با صابران و استقامت‌کنندگان است." قرآن کریم، فرازی از آیه ۲۴۹ سوره بقره....

در پایان با شماره همراه "۰۹۱۲-۱۴۴۰۸۴۲" پذیرای هرگونه انتقاد و پیشنهاد شما سروران گرامی هستیم.

ارادتمند: ناصر کاوه

اگر حاج قاسم و نیروهای محور مقاومت و... نبود، خیلی زودتر از اینها در «دشت مغان» و در جنوب رود ارس، حکومت دوم صهیونیست یا همان «تل‌آویو ثانی» تشکیل شده بود!

اگر حاج قاسم و نیروهای محور مقاومت و... نبود، «عبدالمالک ریگی» های معدوم، الان به جای جهنم، در خیابان «پاستور» باید دفتر نمایندگی «جندالشیطان» را افتتاح می کردند!

اگر حاج قاسم و نیروهای محور مقاومت و... نبود، تانک‌ها و نفربرهای مسعود رجوی که فقط یک روز تا تهران و رژه نظامی‌اش فاصله داشتند، الان به عنوان سمبرل فتح پایتخت، وسط میدان شهدا تبدیل به تندیس مسعود و مریم و یادمان منافقین شده بود!

اگر حاج قاسم و نیروهای محور مقاومت و... نبود، کودتای نافرجام ۸۸، به حمام خون مبدل می شد و جوخه‌های ترور روز ۳۰ تیرماه، سال ۶۰ بار دیگر، و این بار عظیم تر تکرار می شود!

اگر حاج قاسم و نیروهای محور مقاومت و... نبود، جنگیدن به روش بنی صدر با الهام از «اشکانیان» که زمین بدهیم و زمان بگیریم، هنوز در کف خیابان های تهران، با دیکتاتور دیوانه حزب بعث «صدام» دست به گریبان بودیم، از بس زمین داده و زمان خریده بودیم کل مملکت به فنا رفته بود! اگر حاج قاسم و نیروهای محور مقاومت و... نبود، امروز نام بسیاری از «آقازاده‌ها»، بویژه آقازاده های ساکن در "جمهوری لیبیرال - دموکراتیک" تهران شمالی، جاسم و عبود و ابوبکر الطهرانی و... بود!

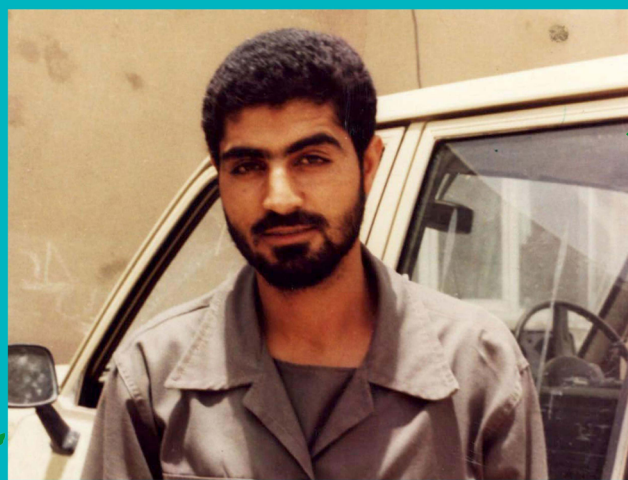
اگر حاج قاسم و نیروهای محور مقاومت و... نبود و...

## "پیروزی ایران و مقاومت در جنگ جهانی"

به خبرهای زیر دقت کنید. امارات سفارت خود را در دمشق بازگشایی کرد. عربستان و بحرین هم خبر دادند ما هم می آییم. آمریکا در حال ترک سوریه است. اروپا بهت زده، منفعل و نگران بدون هیچ عکس‌العملی پیروزی مقاومت را می نگیرد. بشار اسد، در جبهه حزب الله و مبارزان فلسطینی، به عنوان سر پل پیروزی مقاومت در قدرت ماند. آمریکا، اروپا، کل اعراب، ترکیه، کانادا،

# بهار چرای

چهل فرراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



**... خداوندا! سپاس که امکان درک خمینی کبیر را به من عطا کردی...**

خداوندا! تو را سپاس که مرا صلب به صلب، قرن به قرن، از صلبی به صلبی منتقل کردی و در زمانی اجازه ظهور و وجود دادی که امکان درک یکی از برجسته‌ترین اولیائت را که قرین و قریب معصومین است، عبد صالحت خمینی کبیر را درک کنم و سرباز رکاب او شوم. اگر توفیق صحابه رسول اعظم محمد مصطفی را نداشتم و اگر بی‌بهره بودم از دوره مظلومیت علی بن ابی طالب و فرزندان معصوم و مظلومش، مرا در همان راهی قرار دادی که آنها در همان مسیر، جان خود را که جان جهان و خلقت بود، تقدیم کردند.

کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه

# بهار چرای



**چهل فرراز از وصیت نامه  
سردار شهید حاج قاسم سلیمانی**

# بهار جرد

چهل فراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



## ... خداوندا! سپاس که مرا در مسیر خامنه‌ای عزیز قرار دادی...

خداوندا! تو را شکرگزارم که پس از عبد صالحت خمینی عزیز، مرا در مسیر عبد صالح دیگری که مظلومیتش اعظم است بر صالحیتش، مردی که حکیم امروز اسلام و تشیع و ایران و جهان سیاسی اسلام است، خامنه‌ای عزیز — که جانم فدای جان او باد — قرار دادی.

# کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه

# بهار جرد

چهل فراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی

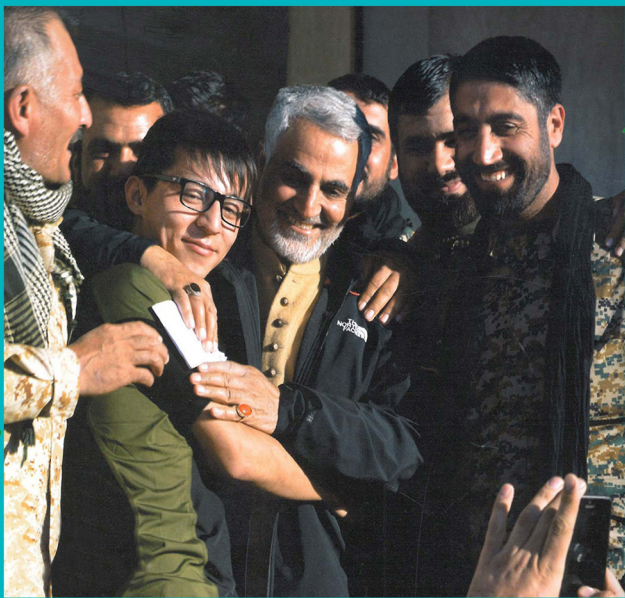


## ... خدایا! از کاروان دوستانم جامانده‌ام...

خداوند، ای عزیز! من سال‌ها است از کاروانی به‌جا مانده‌ام و پیوسته کسانی را به‌سوی آن روانه می‌کنم، اما خود جا مانده‌ام، اما تو خود می‌دانی هرگز نتوانستم آنها را از یاد ببرم. پیوسته یاد آنها، نام آنها، نه در ذهنم بلکه در قلمم و در چشمم، با اشک و آه یاد شدند. عزیز من! جسم من در حال علیل شدن است. چگونه ممکن [است] کسی که چهل سال بر درت ایستاده است را نپذیری؟ خالق من، محبوب من، عشق من که پیوسته از تو خواستم سراسر وجودم را مملو از عشق به خودت کنی؛ مرا در فراق خود بسوزان و بمیران.

# بهار حج ۱۴۰۵

چهل فراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



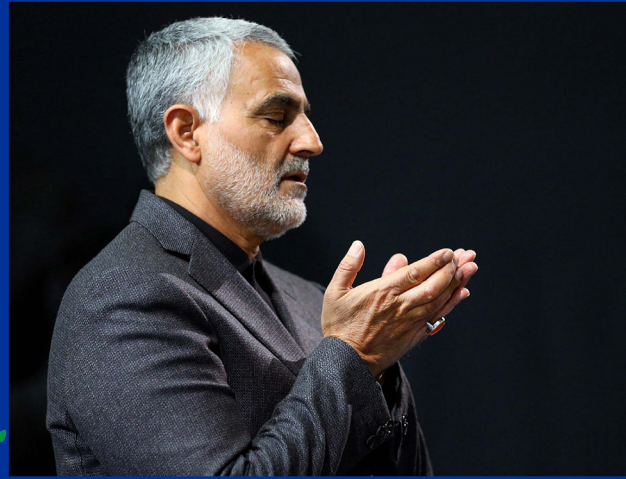
## ...خدایا! سپاس که مرا با مجاهدین در هم آمیختی...

پروردگارا! تو را سپاس که مرا با بهترین بندگان در هم آمیختی و درک بوسه بر گونه‌های بهشتی آنان و استشمام بوی عطر الهی آنان را — یعنی مجاهدین و شهدای این راه — به من ارزانی داشتی.

کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه

# بهار حج ۱۴۰۴

چهل فراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



## ...خدایا! به عفو تو امید دارم...

ای خدای عزیز و ای خالق حکیم بی‌همتا! دستم خالی است و کوله‌پشتی سفرم خالی، من بدون برگ و توشه‌ای به امید ضیافت عفو و کرم تو می‌آیم. من توشه ای برنگرفته‌ام؛ چون فقیر [را] در نزد کریم چه حاجتی است به توشه و برگ؟! سارق، چارقم پر است از امید به تو و فضل و کرم تو؛ همراه خود دو چشم بسته آورده‌ام که ثروت آن در کنار همه ناپاکی‌ها، یک ذخیره ارزشمند دارد و آن گوهر اشک بر حسین فاطمه است؛ گوهر اشک بر اهل بیت است؛ گوهر اشک دفاع از مظلوم، یتیم، دفاع از محصور مظلوم در چنگ ظالم.



# بهار حج

چهل فراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



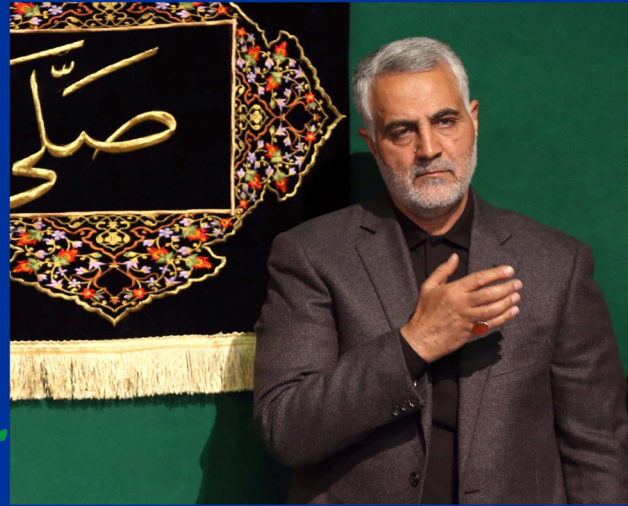
## ...خدایا! سپاس که مرا از پدر و مادر متدین بهره مند نمودی...

خداوندا، تو را سپاس که مرا از پدر و مادر فقیر، اما متدین و عاشق اهل بیت و پیوسته در مسیر پاکی بهره مند نمودی. از تو عاجزانه می‌خواهم آنها را در بهشت و با اولیائت قرین کنی و مرا در عالم آخرت از درک محضرشان بهره‌مند فرما.

## کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه

# بهار حج

چهل فراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



## ...خدایا! شکر که مرا در مسیر اهل بیت قرار دادی...

خداوندا! ای قادر عزیز و ای رحمان رزاق، بیشانی شکر شرم بر آستانت می‌سایم که مرا در مسیر فاطمه اطهر و فرزندان در مذهب تشیع، عطر حقیقی اسلام، قرار دادی و مرا از اشک بر فرزندان علی بن ابی طالب و فاطمه اطهر بهره‌مند نمودی؛ چه نعمت عظمایی که بالاترین و ارزشمندترین نعمتهایت است؛ نعمتی که در آن نور است، معنویت، بیقراری که در درون خود بالاترین قرارها را دارد، غمی که آرامش و معنویت داد.

# بهار جرایع

چهل فراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



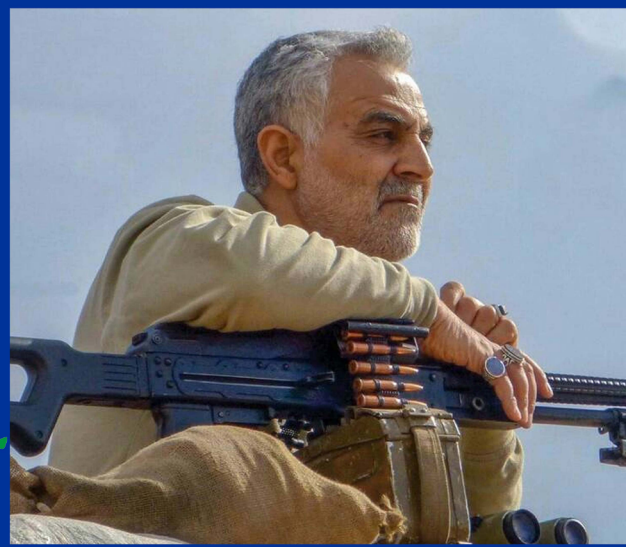
## ...خدایا، امیدوارم به حرمت حضور در حرم اولیائت مرا ببخشی...

خداوندا! پاهایم سست است، رمق ندارد. جرأت عبور از پلی که از جهنم عبور می کند، ندارد. من در پل عادی هم پاهایم می لرزد، وای بر من و صراط تو که از من نازکتر است و از شمشیر بُرنده تر؛ اما یک امیدی به من نوید می دهد که ممکن است نلرزم، ممکن است نجات پیدا کنم. من با این پاها در حُرمت پا گذارده ام دور خانهات چرخیده ام و در حرم اولیائت در بین الحرمین حسین و عباس است آنها را برهنه دواندم و این پاها را در سنگرهای طولانی، خمیده جمع کردم و در دفاع از دینت دویدم، جهیدم، خزیدم، گریستم، خندیدم و خنداندم و گریستم و گریاندم؛ افتادم و بلند شدم. امید دارم آن جهیدن ها و خزیدن ها و به حُرمت آن حریم ها، آنها را ببخشی.

## کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه

# بهار جرایع

چهل فراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



## ...ثروتم، سلاحی است که برای دفاع از دین به دست گرفتم...

خداوندا! در دستان من چیزی نیست؛ نه برای عرضه [چیزی دارند] و نه قدرت دفاع دارند، اما در دستانم چیزی را ذخیره کرده ام که به این ذخیره امید دارم و آن روان بودن پیوسته به سمت تو است. وقتی آنها را به سمتت بلند کردم، وقتی آنها را برایت بر زمین و زانو گذاردم، وقتی سلاح را برای دفاع از دینت به دست گرفتم؛ اینها ثروت دست من است که امید دارم قبول کرده باشی.

# هفت جرایع

چهل فراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



## ... خداوندا، مرا به خودت متصل کن...

عزیزم! من از بی‌جاقراری و رسوای ماندگی، سر به بیابان‌ها گذارده‌ام؛ من به امیدی از این شهر به آن شهر و از این صحرا به آن صحرا در زمستان و تابستان می‌روم. کریم، حبیب، به کرم‌ت دل بسته‌ام، تو خود می‌دانی دوستت دارم. خوب می‌دانی جز تو را نمی‌خواهم. مرا به خودت متصل کن.

کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه

# هفت جرایع

چهل فراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



## ... خداوندا، جز دیدار تو را نمی‌خواهم...

خداوندا! سر من، عقل من، لب من، گوش من، قلب من، همه اعضا و جوارح در همین امید به سر می‌برند؛ یا ارحم الراحمین! مرا بپذیر؛ پاکیزه بپذیر؛ آن‌چنان بپذیر که شایسته دیدارت شوم. جز دیدار تو را نمی‌خواهم، بهشت من جوار توست، یا الله!

# بهار حج ۱۳

چهل فراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



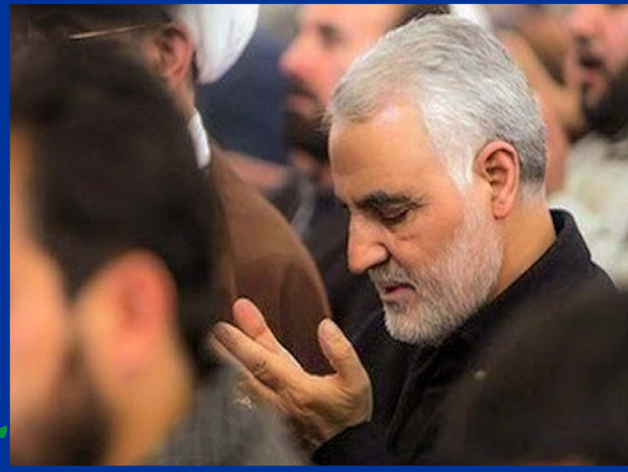
## ... امروز قرارگاه حسین بن علی، ایران است...

خطاب به برادران و خواهران مجاهد...  
خواهران و برادران مجاهد در این عالم، ای کسانی که سرهای خود را برای خداوند عاریه داده‌اید و جان‌ها را بر کف دست گرفته و در بازار عشق‌بازی به سوق فروش آمده‌اید، عنایت کنید: جمهوری اسلامی، مرکز اسلام و تشیع است. امروز قرارگاه حسین بن علی، ایران است. بدانید جمهوری اسلامی حرم است و این حرم اگر ماند، دیگر حرم‌ها می‌مانند. اگر دشمن، این حرم را از بین برد، حرمی باقی نمی‌ماند، نه حرم ابراهیمی و نه حرم محمدی(ص).

## کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه

# بهار حج ۱۴

چهل فراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



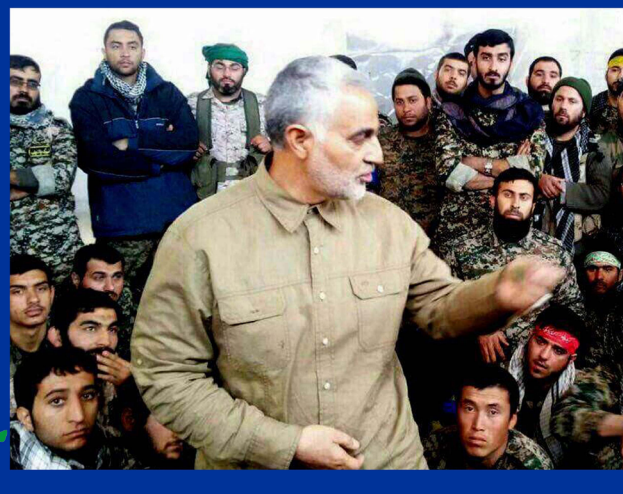
## ... معبود من، عشق من و معشوق من، دوستت دارم...

خدایا وحشت همه وجودم را فرا گرفته است. من قادر به مهار نفس خود نیستم، رسوایم نکن. مرا به حرمت کسانی که حرمتشان را بر خودت واجب کرده ای، قبل از شکستن حریمی که حرم آنها را خدشه‌دار می‌کند، مرا به قافله‌ای که به سویت آمدند، متصل کن.  
معبود من، عشق من و معشوق من، دوستت دارم. بارها تو را دیدم و حس کردم، نمی‌توانم از تو جدا بمانم. بس است، بس. مرا بی‌پذیر، اما آن‌چنان که شایسته تو باشم.

# کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه

## ۴۱ هجری

چهل فراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



### ... برای نجات اسلام خیمه ولایت را رها نکنید...

خطاب به برادران و خواهران مجاهدم...  
برادران و خواهرانم! جهان اسلام پیوسته نیازمند رهبری است؛ رهبری متصل به و منصوب شرعی و فقهی معصوم. خوب می‌دانید منزه‌ترین عالم دین که جهان را تکان داد اسلام را احیا کرد، یعنی خمینی بزرگ و پاک ما، ولایت فقیه را تنها نسخه نجات‌بخش این امت قرار داد؛ لذا چه شما که به‌عنوان شیعه به آن اعتقاد دینی دارید و چه شما به‌عنوان سنی اعتقاد عقلی دارید، بدانید [باید] به دور از هرگونه اختلاف، برای نجات اسلام خیمه ولایت را رها نکنید.

## ۱۵ هجری

چهل فراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



### ... خیمه ولایت، خیمه رسول الله است...

خطاب به برادران و خواهران مجاهدم...  
خیمه [ولایت]، خیمه رسول الله است. اساس دشمنی جهان با جمهوری اسلامی، آتش زدن و ویران کردن این خیمه است، دور آن بچرخید. والله والله این خیمه اگر آسیب دید، بیت الله الحرام و مدینه حرم رسول الله و نجف، کربلا، کاظمین، سامرا و مشهد باقی نمی‌ماند؛ قرآن آسیب می‌بیند.

# هفتاد و یک

چهل فرراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



## ...خامنه‌ای عزیز را جان خود بدانید...

خطاب به برادران و خواهران ایرانی...  
برادران و خواهران عزیز ایرانی من، مردم پرافتخار و سربلند که جان من و امثال من، هزاران بار فدای شما باد، کما اینکه شما صدها هزار جان را فدای اسلام و ایران کردید؛ از اصول مراقبت کنید، اصول یعنی ولی فقیه، خصوصاً این حکیم، مظلوم، وارسته در دین، فقه، عرفان، معرفت؛ خامنه‌ای عزیز را جان خود بدانید، حرمت او را مقدسات بدانید.

# کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه

# هفتاد و یک

چهل فرراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



## ...جمهوری اسلامی، امروز سربلندترین دوره خود را طی می‌کند...

برادران و خواهران، پدران و مادران، عزیزان من!  
جمهوری اسلامی، امروز سربلندترین دوره خود را طی می‌کند. بدانید مهم نیست که دشمن چه نگاهی به شما دارد، دشمن به پیامبر شما چه نگاهی داشت و [دشمنان] چگونه با پیامبر خدا و اولادش عمل کردند، چه اتهاماتی به او زدند، چگونه با فرزندان مطهر او عمل کردند؟ مذمت دشمنان و شماتت آنها و فشار آنها، شما را دچار تفرقه نکند.

# ۱۹ هجری

چهل فرراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



## ... فرزندان را با نام شهدا و تصاویر آنها آشنا کنید...

شهدا، محور عزت و کرامت همه ما هستند؛ نه برای امروز، بلکه همیشه اینها به دریای واسعه خداوند سبحان اتصال یافته‌اند. آنها را در چشم، دل و زبان خود بزرگ ببینید، همان‌گونه که هستند. فرزندان را با نام آنها و تصاویر آنها آشنا کنید. به فرزندان شهدا که یتیمان همه شما هستند، به چشم ادب و احترام بنگرید. به همسران و پدران و مادران آنان احترام کنید، همان‌گونه که از فرزندان خود با اغماض می‌گذرید، آنها را در نبود پدران، مادران، همسران و فرزندان خود توجه خاص کنید.

# ۱۸ هجری

چهل فرراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



## ... هنر امام این بود که اسلام را پشتوانه ایران آورد...

بدانید که می‌دانید مهمترین هنر خمینی عزیز این بود که اول اسلام را به پشتوانه ایران آورد و سپس ایران را در خدمت اسلام قرار داد. اگر اسلام نبود و اگر روح اسلامی بر این ملت حاکم نبود، صدام چون گرگ درنده‌ای این کشور را می‌درید؛ آمریکا چون سگ هاری همین عمل را می‌کرد، اما هنر امام این بود که اسلام را پشتوانه آورد؛ عاشورا و محرم، صفر و فاطمیه را به پشتوانه این ملت آورد، انقلاب‌هایی در انقلاب ایجاد کرد، به این دلیل در هر دوره هزاران فداکار جان خود را سپر شما و ملت ایران و خاک ایران و اسلام نموده‌اند و بزرگترین قدرت‌های مادی را دلیل خود نموده‌اند. عزیزانم، در اصول اختلاف نکنید.

# ۲۱ هجرت

چهل فراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



## .... من همیشه شرمنده مردم عزیز کرمان هستم...

خطاب به مردم عزیز کرمان...

نکته‌ای هم خطاب به مردم عزیز کرمان دارم؛ مردمی که دوست‌داشتنی‌اند و در طول ۸ سال دفاع مقدس بالاترین فداکاری‌ها را انجام دادند و سرداران و مجاهدین بسیار والامقامی را تقدیم اسلام نمودند. من همیشه شرمنده آنها هستم. هشت سال به‌خاطر اسلام به من اعتماد کردند؛ فرزندان خود را در قتلگاه‌ها و جنگ‌های شدیدی چون کربلای ۵، والفجر، طریق‌القدس، فتح‌المبین، بیت‌المقدس و... روانه کردند و لشکری بزرگ و ارزشمند را به نام و به عشق امام مظلوم حسین‌بن علی به نام تارالله، بنیانگذاری کردند. این لشکر همچون شمشیری برنده، بارها قلب ملت‌مان و مسلمان‌ها را شاد نمود و غم را از چهره آنها زدود.

## کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه

# ۲۰ هجرت

چهل فراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



## ...نیروهای مسلح می‌بایست منشأ عزت ملت باشد...

نیروهای مسلح خود را که امروز ولی فقیه فرمانده آنان است، برای دفاع از خودتان، مذهب‌تان، اسلام و کشور احترام کنید و نیروهای مسلح می‌بایست همانند دفاع از خانه خود، از ملت و نوامیس و ارض آن حفاظت و حمایت و ادب و احترام کنند و نسبت به ملت همان‌گونه که امیرالمؤمنین مولای متقیان فرمود، نیروهای مسلح می‌بایست منشأ عزت ملت باشد و قلعه و پناهگاه مستضعفین و مردم باشد و زینت کشورش باشد.



# ۲۳ هفتجراغ

چهل فراف از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



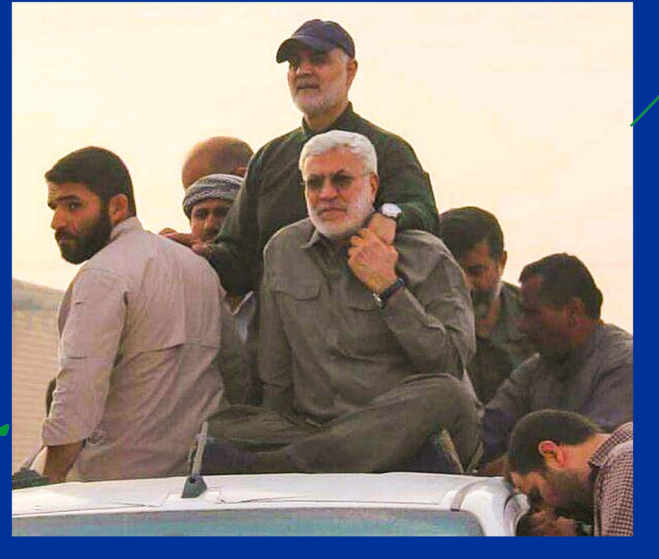
## .... دوست دارم کرمان همیشه با ولایت بماند...

خطاب به مردم عزیز کرمان...  
دوست دارم کرمان همیشه و تا آخر با ولایت بماند. این ولایت، ولایت علی بن ابی طالب است و خیمه او خیمه حسین فاطمه است، دور آن بگردید. با همه شما هستم. می دانید در زندگی به انسانیت و عاطفه ها و فطرت ها بیشتر از رنگ های سیاسی توجه کردم. خطاب من به همه شما است که مرا از خود می دانید، برادر خود و فرزند خود می دانید.

کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه

# ۲۲ هفتجراغ

چهل فراف از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



## ...من وجودم را نذر وجود ملت ایران کردم...

خطاب به مردم عزیز کرمان...  
عزیزان! من بنا به تقدیر الهی امروز از میان شما رفته ام. من شما را از پدر و مادرم و فرزندان و خواهران و برادران خود بیشتر دوست دارم، چون با شما بیشتر از آنها بودم؛ ضمن اینکه من پاره تن آنها بودم و آنها پاره وجود من، اما آنها هم قبول کردند من وجودم را نذر وجود شما و ملت ایران کنم.

# ۲۵ هفتجراغ

چهل فرراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



## ... من با صدای فرزندان و پدر و مادر شهدا مأنوس بودم...

خطاب به خانواده شهدا...

فرزندانم، دختران و پسرانم، فرزندان شهدا، پدران و مادران باقی مانده از شهدا، ای چراغ‌های فروزان کشور ما، خواهران و برادران و همسران وفادار و متدبینه شهدا! در این عالم، صوتی که روزانه من می‌شنیدم و مأنوس با آن بودم و همچون صوت قرآن به من آرامش می‌داد و بزرگترین پشتوانه معنوی خود می‌دانستم، صدای فرزندان شهدا بود که بعضاً روزانه با آن مأنوس بودم؛ صدای پدر و مادر شهدا بود که وجود مادر و پدرم را در وجودشان احساس می‌کردم.

کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه

# ۲۴ هفتجراغ

چهل فرراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



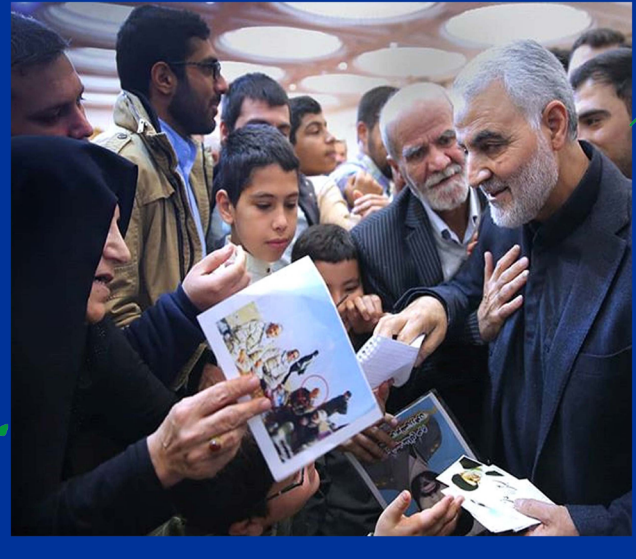
## ... اسلام را که تداعی یافته در انقلاب است، تنها نگذارید...

خطاب به مردم عزیز کرمان...

وصیت می‌کنم اسلام را در این برهه که تداعی یافته در انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی است، تنها نگذارید. دفاع از اسلام نیازمند هوشمندی و توجه خاص است. در مسائل سیاسی آنجا که بحث اسلام، جمهوری اسلامی، مقدسات و ولایت فقیه مطرح می‌شود، اینها رنگ خدا هستند؛ رنگ خدا را بر هر رنگی ترجیح دهید.

# ۲۶ هفت جرایع

چهل فرراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



## ... شهیدتان را در خودتان جلوه گر کنید و مثل او باشید...

خطاب به خانواده شهدا...

عزیزانم! تا پیشکسوتان این ملتید، قدر خودتان را بدانید. شهیدتان را در خودتان جلوه گر کنید، به طوری که هر کس شما را می بیند، پدر شهید یا فرزند شهید را، بعینه خود شهید را احساس کند، با همان معنویت، صلابت و خصوصیت.

# کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه

# ۲۷ هفت جرایع

چهل فرراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



## ... دوست دارم جنازه ام را فرزندان شهدا بر دوش گیرند...

خطاب به خانواده شهدا...

خواهش می کنم مرا حلال کنید و عفو نمایید. من نتوانستم حق لازم را پیرامون خیلی از شماها و حتی فرزندان شهیدتان ادا کنم، هم استغفار می کنم و هم طلب عفو دارم. دوست دارم جنازه ام را فرزندان شهدا بر دوش گیرند، شاید به برکت اصابت دستان پاک آنها بر جسمم، خداوند مرا مورد عنایت قرار دهد.

# ۲۸ هفت جرایع

چهل فراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



## ... اگر عملتان تضعیف کننده انقلاب بود، مغضوب شهدا هستید ...

خطاب به سیاسیون کشور...

نکته‌ای کوتاه خطاب به سیاسیون کشور دارم: چه آنهایی [که] اصلاح طلب خود را می‌نامند و چه آنهایی که اصولگرا. آنچه پیوسته در رنج بودم این که عموماً ما در دو مقطع، خدا و قرآن و ارزش‌ها را فراموش می‌کنیم، بلکه فدا می‌کنیم. عزیزان، هر رقابتی با هم می‌کنید و هر جدلی با هم دارید، اما اگر عمل شما و کلام شما یا مناظره‌هایتان به نحوی تضعیف کننده دین و انقلاب بود، بدانید شما مغضوب نبی مکرم اسلام و شهدای این راه هستید؛ مرزها را تفکیک کنید.

# ۲۹ هفت جرایع

چهل فراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



## ... مسئولین باید اعتقاد عملی به ولایت فقیه داشته باشند ...

خطاب به سیاسیون کشور...

اگر می‌خواهید با هم باشید، شرط با هم بودن، توافق و بیان صریح حول اصول است. اصول، مطوّل و مفصّل نیست. اصول عبارت از چند اصل مهم است: اول آنها، اعتقاد عملی به ولایت فقیه است؛ یعنی این که نصیحت او را بشنوید، با جان و دل به توصیه و تذکرات او به‌عنوان طبیب حقیقی شرعی و علمی، عمل کنید. کسی که در جمهوری اسلامی می‌خواهد مسئولیتی را احراز کند، شرط اساسی آن [این است که] اعتقاد حقیقی و عمل به ولایت فقیه داشته باشد. من نه می‌گویم ولایت تنوری و نه می‌گویم ولایت قانونی؛ هیچ یک از این دو، مشکل وحدت را حل نمی‌کند؛ ولایت قانونی، خاصّ عامه مردم اعم از مسلم و غیرمسلمان است، اما ولایت عملی مخصوص مسئولین است که می‌خواهند بار مهم کشور را بر دوش بگیرند، آن هم کشور اسلامی با این همه شهید!

# کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه

## ۳۰ هجری

چهل فراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



**...مسئولین باید به جمهوری اسلامی اعتقاد حقیقی داشته باشند...**

خطاب به سیاسیون کشور...  
اعتقاد حقیقی به جمهوری اسلامی و آنچه مبنای آن بوده است؛ از اخلاق و ارزش‌ها تا مسئولیت‌ها؛ چه مسئولیت در قبال ملت و چه در قبال اسلام. به‌کارگیری افراد پاک‌دست و معتقد و خدمتگزار به ملت، نه افرادی که حتی اگر به میز یک دهستان هم برسند خاطره خان‌های سابق را تداعی می‌کنند.

## ۳۱ هجری

چهل فراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



**...مسئولین باید مقابله با فساد را شیوه خود قرار دهند...**

خطاب به سیاسیون کشور...  
مقابله با فساد و دوری از فساد و تجملات را شیوه خود قرار دهند. در دوره حکومت و حاکمیت خود در هر مسئولیتی، احترام به مردم و خدمت به آنان را عبادت بدانند و خود خدمتگزار واقعی، توسعه‌گر ارزش‌ها باشند، نه با توجیحات واهی، ارزش‌ها را بایکوت کنند.

# هفتاد و سه

چهل فراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



## ...مسئولین باید به تربیت و حراست از جامعه توجه کنند...

خطاب به سیاسیون کشور...

مسئولین همانند پدران جامعه می‌بایست به مسئولیت خود پیرامون تربیت و حراست از جامعه توجه کنند، نه با بی‌مبالاتی و به‌خاطر احساسات و جلب برخی از آرای احساسی زودگذر، از اخلاقیاتی حمایت کنند که طلاق و فساد را در جامعه توسعه دهد و خانواده‌ها را از هم بپاشاند. حکومت‌ها عامل اصلی در استحکام خانواده و از طرف دیگر عامل مهم از هم پاشیدن خانواده هستند. اگر به اصول عمل شد، آن وقت همه در مسیر رهبر و انقلاب و جمهوری اسلامی هستند و یک رقابت صحیح بر پایه همین اصول برای انتخاب اصلح صورت می‌گیرد.

# کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه

# هفتاد و سه

چهل فراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



## ...ملاک انتخاب فرماندهان را شجاعت و قدرت اداره بحران قرار دهید...

خطاب به برادران سپاهی و ارتشی...

کلامی کوتاه خطاب به برادران سپاهی عزیز و فداکار و ارتشی‌های سپاهی دارم: ملاک مسئولیت‌ها را برای انتخاب فرماندهان، شجاعت و قدرت اداره بحران قرار دهید. طبیعی است به ولایت اشاره نمی‌کنم، چون ولایت در نیروهای مسلح جزء نیست، بلکه اساس بقای نیروهای مسلح است، این شرط خلل ناپذیر می‌باشد.

# کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه

## ۳۵ هفت جرایع

چهل فراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



### ...اگر نظام آسیب ببیند، از اسلام چیزی باقی نمی ماند...

خطاب به علما و مراجع معظم...

سخنی کوتاه از یک سرباز ۴۰ساله در میدان، به علمای عظیم الشان و مراجع گران قدر که موجب روشنایی جامعه و سبب زدودن تاریکی مراجع عظام تقلید؛ سربازتان از یک برج دیده بانی دید که اگر این نظام آسیب ببیند، دین و آنچه از ارزش های آن [که] شما در حوزه ها استخوان خرد کرده اید و زحمت کشیده اید، از بین می رود. این دوره ها با همه دوره ها متفاوت است، این بار اگر مسلط شدند، از اسلام چیزی باقی نمی ماند.

## ۳۴ هفت جرایع

چهل فراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



### ...اهداف دشمن را بشناسید و بموقع علیه آن اقدام کنید...

خطاب به برادران سپاهی و ارتشی...

نکته دیگر، شناخت بموقع از دشمن و اهداف و سیاست های او و اخذ تصمیم بموقع و عمل بموقع؛ هر یک از اینها اگر در غیر وقت خود صورت گیرد، بر پیروزی شما اثر جدی دارد.

# کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه

## ۳۷ هجره

چهل فراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



**... جمهوری اسلامی، ارزش‌ها و ولایت فقیه میراث امام هستند ...**

خطاب به علما و مراجع معظم...

من با عقل ناقص خود می‌دیدم برخی خناسان سعی داشتند و دارند که مراجع و علمای مؤثر در جامعه را با سخنان خود و حالت حق‌به‌جانبی به سکوت و ملاحظه بکشانند. حق واضح است: جمهوری اسلامی و ارزش‌ها و ولایت فقیه میراث امام خمینی (رحمة الله علیه) هستند و می‌بایست مورد حمایت جدی قرار گیرند.

## ۳۶ هجره

چهل فراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



**... راه صحیح، حمایت بدون هرگونه ملاحظه از ولی فقیه است ...**

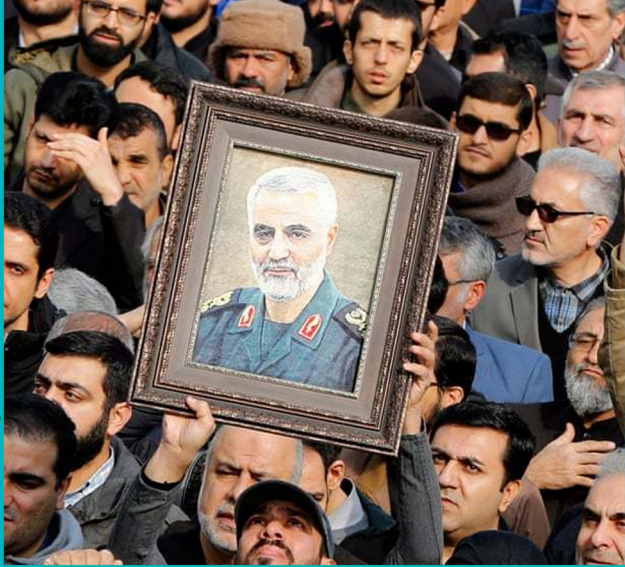
خطاب به علما و مراجع معظم...

راه صحیح، حمایت بدون هرگونه ملاحظه از انقلاب، جمهوری اسلامی و ولی فقیه است. نباید در حوادث، دیگران شما را که امید اسلام هستید به ملاحظه بیندازند. همه شما امام را دوست داشتید و معتقد به راه او بودید. راه امام مبارزه با آمریکا و حمایت از جمهوری اسلامی و مسلمانان تحت ستم استکبار، تحت پرچم ولی فقیه است.



# ۳۹ هفت جرایع

چهل فرراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



## ...از همه طلب عفو داریم...

از همه طلب عفو داریم، از همسایگانم و دوستانم و همکارانم طلب بخشش و عفو داریم. از رزمندگان لشکر ثارالله و نیروی باعظمت قدس که خار چشم دشمن و سدّ راه او است، طلب بخشش و عفو داریم؛ خصوصاً از کسانی که برادرانه به من کمک کردند.

کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه

# ۳۸ هفت جرایع

چهل فرراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



## ...من حضرت آیت الله العظمی خامنه ای را خیلی مظلوم و تنها می بینم...

خطاب به علما و مراجع معظم...  
من حضرت آیت الله العظمی خامنه ای را خیلی مظلوم و تنها می بینم. او نیازمند همراهی و کمک شماسست و شما حضرات با بیانتان و دیدارهای تان و حمایت های تان با ایشان می بایست جامعه را جهت دهید. اگر این انقلاب آسیب دید، حتی زمان شاه ملعون هم نخواهد بود، بلکه سعی استکبار بر الحادگری محض و انحراف عمیق غیر قابل برگشت خواهد بود.  
دست مبارکتان را می بوسم و عذرخواهی می کنم از این بیان، اما دوست داشتم در شرف یابی های حضوری به محضرتان عرض کنم که توفیق حاصل نشد.

# کتاب خاطرات حاج قاسم - ناصر کاوه

## مردم از من قبول کنید

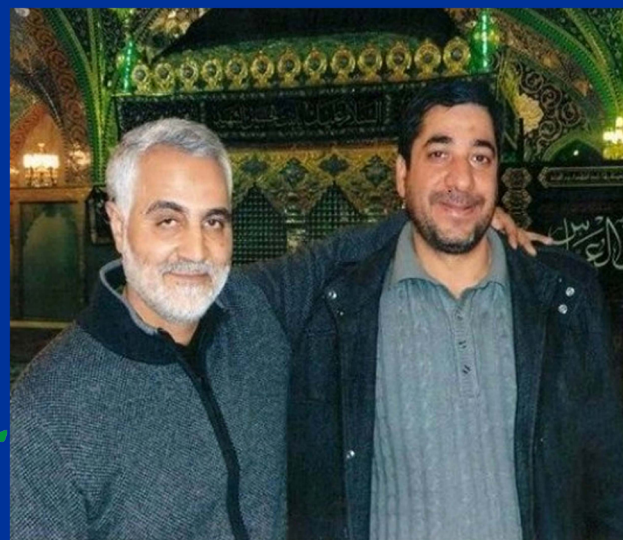
من عضو هیچ حزب و جناحی نیستم و به هیچ طرفی جز کسی که خدمت می کند به اسلام و انقلاب تمایل ندارم. اما این را بدانید والله! علمای شیعه را تماماً و از نزدیک می شناسم. الان چهارده سال شغل من همین است. علمای لبنان را می شناسم. علمای پاکستان را می شناسم. علمای حوزه خلیج فارس را می شناسم. چه شیعه و چه سنی... والله! "شهد بالله" سرآمد همه این روحانیت، این علما از مراجع ایران و مراجع غیر ایران، این مرد بزرگ تاریخ یعنی "آیت الله العظمی امام خامنه ای" است. اگر عاقبت به خیری می خواهید باید پیروی از ولی فقیه کنیم... در قیامت خواهیم دید که مهمترین محور محاسبه اعمال، تبعیت از ولایت فقیه است... در کشور نباید کلامی بر خلاف سیاستها و منویات رهبرانقلاب گفته شود و اگر هم گفته شود و اعتراضی صورت نگیرد در گناه آن سهیم هستیم...

شهید قاسم سلیمانی

# بهار جرایع

۴۰

چهل فراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



## ... نمی توانم از حسین پورجعفری نام ببرم ...

نمی توانم از حسین پورجعفری نام ببرم که خیرخواهانه و برادرانه مرا مثل فرزندی کمک می کرد و مثل برادرانم دوستش داشتم. از خانواده ایشان و همه برادران رزمنده و مجاهدم که به زحمت انداختمشان عذرخواهی می کنم. البته همه برادران نیروی قدس به من محبت برادرانه داشته و کمک کردند و دوست عزیزم سردار قآنی که با صبر و متانت مرا تحمل کردند.